

ترجمہ آقای محمود ہدایت

نشریہ شمارہ ۱۰۱ ادارہ مطبوعاتی بروین

در رکاب فادر شاہ

یا

سفر نامہ عبدالکریم

تہرات

آبان ۱۳۲۲

چاپخانہ نسیم

دیباچه

نویسنده این کتاب عبدالکریم نامی است که هویتش بر مترجم غیر معلوم و با قشون نادر شاه افشار از دهلی باهران و از آنجا بکه مشرف شده و پس از زیارت هندوستان مراجعت کرده است و منظور از تسطیر این سطور توضیح به امر میاشد اولاً اینکه قارئین محترم مسافران با عبدالکریم ابن اسماعیل بخاری نویسنده تاریخ افغانستان و بخارا و خیوه و خوقند که ماصر فتحعلیشاه بوده اشتباه نکنند چه نویسنده این سفرنامه در صفر ۱۱۵۲ با نادرشاه از دهلی حرکت و در ماه جمادی الثانی ۱۱۵۶ بدین شهر مراجعت کرده در حالی که عبدالکریم بخاری تاریخ خود را در ۱۲۴۶ ختم میکنند و علاوه بر اینکه مکرر در کتاب خود اسم نادر شاه و وقایع اتفاقیه زمان او را ذکر کرده ابدأ اشاره بیودن در رکاب این بادشاه عظیم الشان نموده و اگر این عبدالکریم همان مسافر ما بود لازم می آید که اگر در سن سی سالگی هم با نادر شاه هم سفر بوده تا ختم تاریخ بخارا بکشد و بیست و چهار سال عمر کرده باشد آنهم بنحوی که هنوز قادر بر سالت و نوشتن کتاب بوده باشد و این نهایت استعجاب را دارد . ثانیاً با قدیم تاریخ سفرنامه بتاریخ بخارا و ذکر نادر شاه در غالب فصول تاریخ مزبور ابدأ فکری از سفرنامه سابق الله کرد آن نیست و این خود دلیل دیگری است که راقم آن با نویسنده تاریخ بخارا یکی بوده . ثالثاً اصل این سفرنامه که لابد بزبان فارسی یا اردو بوده بدست نیلیم و کسی را از وجود آن اطلاعی نبود شاید هم ازین رفته باشد آنچه مسلم است بزبان انگلیسی و بعد بفرانس ترجمه شده و ترجمه اخیر آن که نزدیکی از دوستان این بنده بود بدست افتاد چون حاوی مطالب مفیده ای بود که در ذوایای تاریخ ذکر از آن نشد لازم دانست ترجمه و قدیم ادبای ذوق سلیم کنند ضمناً برای تشجید ذهن قارئین محترم بالعلاق بعضی حواشی مستعربه از کتب مختلفه بدان مبادرت نموده حواشی ذیل ترجمه قرائن را بدون درج علامتی ذیل صنعت نگاشت و حواشی العاقبه را بعضی بامضاه مترجم و برخی با ذکر اسم کتاب از آن متنازل نمود .

طهران ۱۳۱۴ و ۲۲

محمود هدایت

مسافرت از هندوستان به مکه

فصل اول

مریث مؤلف از شاه جهان آباد (دہلی) بیعت نشون نادر شاه - اردو زدن
مادر ساحل رود چناب - سردی فوق العادہ آب این رودخانه - قشون کشی نادر بر علیہ
افغانہ وغیرہ - ملاحظات در خصوص حوالی کابل *

ہفتم ماہ صفر ۱۱۵۲ (چہارم ماہ ۱۷۳۹) باقشون نادرشاه کہ تاج و تخت
ہندوستانرا بمعہ شہ واکذاشت . (۱) از دہلی حرکت کردم . این فاتح

۱ - چون افغانہ فراری از ایران بہندوستان رفتہ بودند نادر برای امر باخراج
آنان بجوا علی مردان و بعدا بمعہ خلن ترکمان را نزد معہ شہ فرستاد چون خبری
از ایشان نشد یکی از جلو داران خود را با تہی چند بہندوستان روانہ نمود کہ نہ تنها
باظہارات او ہم وقعی نگذاشتند بلکہ دہمراجت بدست جمعی کشتہ شد ہمیشکہ خبر
بنادر رسید ہزم ہندوستان کردہ با معہ شہ مضاف داد و برار غالب آمد و معہ شہ
از در صلح در آمدہ سراقباد بر زمین اطاعت نہاد و نادر ہجنان در ہندوستان متوقف
بود تا روز عید اضحی ۱۱۵۱ خطبہ بنام وی خوانندہ شب یلزدہم ذی الحجہ کہ جمعی
از اوباش چند تن ایرانی را بقتل رسانیدند بامدادان نادر حکم بقتل عام داد تا غروب
آفتاب اموال مردم بیاد ہنارقت پادشہ و امرا در صدہ شفاعت بر آمدہ نواب آصف چاہ
بغا کہ اقتاد ناخر از خون اعلی در گذشت و در عشر ثانی محرم ۱۱۵۲ دختر معہ
شہ را برای ہمرش نصر اللہ میرزا عروسی کردہ پس از اخذ مقدار هنگفتی از خزان
پادشہ و ضم قسمت بزرگی از خاکہ ہندوستان بکشور ایران معہ شہ را بر سریر
سلطنت نشاندہ خود ہفتم صفر از ہندوستان باقنان روانہ شد *

عظیم الشان در عبور گرمای ماه مه ما را بحرکت مجبور و این عمل موجب هلاک
 هده بسیاری از قشونش شد : چه علاوه بر آنکه ایرانیان بچنین هوای عادت نداشتند
 لباسشان نیز مناسب با هوای بلاد سردسیر بود و کسانی که از جمع ما بازگشتند و گرمای
 هرا مقاومت کرده باقی ماندند در ساحل رودخانه چناب که از جبال مجلور Syalkoul
 صالکوت سرچشمه میگردد انعامت گزیده تجدید قوی کردند .

آب این رودخانه بعدی سرد است که يك دقیقه در آن تا کمر نمیشود درنگ
 کرد . چون بلی که بررود چناب میساختیم انعام یافت اهالی محل که نا حال از بیم
 قتل و غارت بیجان اطراف پناهنده و بهر سو پراکنده شده بودند شب هنگام مراجعت
 و مقدار زیادی اشجار تاور را قطع کرده در آب افکندند . شدت جریان آب بطوری
 اشجار را بزور قوا کوفت که زنجیر ها گسست جم غفیری در آب تلف شدند . سلطان که
 از نگاهداری این بل مایوس گردید قشون خود را بوسیله زور قوا از آب عبور داد .
 این عمل چندین روز مایه مسطلی گشت ولی در عوض این تاخیر بنفع افراد نام شد چه
 توانستند نفسی نازده کرده قوای تلف شده را تجدید کنند .

استفاده دیگری که از این شکل عبور از رودخانه شد همانا واریسی افراد بود
 که آنچه از غنایم ذیقیت با خود داشتند مایه و ضبط خزانه دولتی گردید . همینکه
 این خبر انتشار یافت جمعی بطیب خاطر جواهراتی را که غارت کرده بودند تقدیم
 داشته در مرض البسه و اشیاء دیگر گرفتند و از دست دیگری که درخور چین و ذیر
 ذین اسب معفی کرده بودند تماما مایه گردید ولی بعضی بدین امید که برگشت خواهند
 ربود غنایم مزبوره را زیر خاک مدفون کردند غافل از اینکه بعدا مراجعت از رود -
 خانه اکیدا ممنوع و این غزائن الی الابد در احاطه زمینی که غنایم مزبوره بدان تعلق
 داشت معفی خواهد ماند (۱) و بالاخر جمعی از فرط خشم و غضب آنچه با خود داشتند
 در آب ریختند که نصیب دیگری هم نشود .

باران شدت میبارید و ما همچنان رو بساحل دیلم طی طریق میشدیم و با
 آنکه شدید تر گردید طول سواحل راویل بندی (Rawil Pandy) را گذشته
 پس از عبور از حسن آباد در ساحل رودخانه ای که سر زمین مشلق باقافه یوسف

(۱) این شهرت دروغ است که جمعی خاک آن نواحی را ذیر و دو

کردند و چیزی یافت نشد . هدا ت

ذمی را مشروب میکند اردو زدیم . این ود بسیار حقیق و تمام زودقها را لغت طعمه حریق کرده بودند بنحوی که عساکر نادر شاه که بسر کوی آنان مآور شده بودند بعضی بوسیله قیل از آب گلخانه و برخی اسب خود را بشنا در آورده از آب گذشتند . گرچه بدوا اتفاقه شدیداً مقاومت نمودند ولی بالنتیجه مغلوب و منهزم گشته سراقیاد بزمین اطاعت نهادند و قرار شد سی هزار نفر بگمک پادشاه ابراهیم اعزام دارند پادشاه ایران را این یثرفت مهجول بسیار بسته آمد چه اگر این مقاصد یکماه می کشید برف افتاده عبور از جبال کابل غیر ممکن میشد علاوه امور داخلی ایران حضور شاه را در مرکز ایجاب میکرد .

همینکه پادشاه سرزمین یوسفدری رسید نخستین اقدامش واگذاری سه سال تمام مالیات بحکام ایالات ایران واعزام سفیری با پانزده قیل مزین بشالهای کشمیری و حامل گرانها ترین مصنوعات هندوستان بدربار خلیفه بود . قسمتی از نامه سفیر را که بخطاردارم ذیلا عرض قارئین محترم میرسانم .

بدوا این نکته را به بلب عالی خاطر نشان کرده بود که (جمعی از اعراب بمصدق آیه شریفه «الاعراب بائد کفرا و علقا» یکنست از دیولری که (۱) بامرزیده خاتون برای تنجیح راه کوته تا مکه در صحرا ساخته شده خراب و چاهها را ماطموس و زواری را غارت کرده اند البته شاهنشاه عظیم الشان عثمانی بحکمران این قسمت قفسی خواهد نمود که راه را تعمیر و راهزنانی را که موجب اختلال شده اند تنبیه کند تا از این پس زواری ایران و تانارستان در نهایت امنیت وامان بتوانند این راه را که اقصی فاصله بین آنان تا مکه است بیسایند و اگر منازعه با عیسویان (۲) مانع از اعزام قشون بدین قسمت است امر را بجهده نادرشاه واگذارند .

چون در مکه ائمه مساجد اربعه چهار طریقه اسلام (۳) جز پادشاه عثمانی

۱ - بدوا در فصل پلاذهم از این دیوار صحبت خواهیم کرد .

۲ - در این اوان ترکیه با دولت روسیه در مقاصد بود .

۳ - اضلاع اربعه خانه کعبه زاد ها الله شرقا عبارتست از حجر الاسود -

رکن عراقی - رکن شامی و رکن یمنی جانب شمالی آن که حجر الاسود الی رکن عراقی و موقع ملتزم و بلب البیت و معین و حجر الاسود و بشر زمزم و مقام ابراهیم علیه السلام و منبر و اشرف ارکان اربعه است رکن حضرت شامی و سمت غربی آن

دیگری را ثنا نمیگفتند نادر میخواست امام جماعت شافعی او را دعا گوید و بالاخره ناله خود را بدین طریق ختم کرد که اگر جواب بدوشنود باب منزله مفتوح خواهد گردید .
چون در باطل رود خانه او دو زده بودیم شب هنگام سه تن از اقله عرض رود را بشنا گشته خود را بپادری که نادر شاه در آن میخفت رسانیدند نادر از صدای بای ایشان بیدار و چون از تعداد دزدان مطلع بود ساکت در گوشه پنهان و د نظر اعمال آنان شد . مردان که بقصد کشتن او آمده بودند چون جایش نپیدا دیدند آنچه اشیاء قیمتی بچنگشان افتاد رها کرده روان شدند بلافاصله مستحفظین بیدار و دزدان را تعاقب کردند ولی چه سود که بشط رسیده ، چون تماشای خود را بآب افکندند و با غنایم گرانبها خود را بساحل دیگر رسانیده راه خود یش گرفتند . فردای آنروز چند تن از مستحفظین باصدام و بقیه بجزایزهای گنابیش شدید محکوم شدند .
در قطعه از یوسف زعی که این رود به پنج شعبه منقسم میشود بر آب گذشتیم دو رشته آن سهل البور و بر سه شعبه دیگر آن پل بسته بودند . این پنج شعبه مجددا در معبر یشلور بهم متصل و این ملتی را که در کتب قدیمه ببلاب ضبط شده (Atok) آنک گویند .

چون دوباره بجلاده جلال آباد رسیدیم پس از طی مسافت قلیلی اولیام رمضان (۱۹ نوامبر ۱۷۳۹) وارد کابل شدیم . این شهر را ظلم و اجحاف حکمران آن ویران ساخته ولی وضعت اطراف آن براتب بهتر از آنست . صحت و سلامت ساکنین این سرزمین حاکی از لطف آب و هوای آنست .
من وقت را غنیمت شمرده قبرجد پدری خود را زیارت و باشوقی راه الد الوصف بگردش بلغات و امکنه تماشائی این محل پرداختم .

که از رکن هراتی الی رکن شامی و موقع میراب رحمت و حلیم و حجر اسمبل علیه السلام است رکن حضرت ابوحنیفه و جانب جنوبی آن که از رکن شامی الی رکن یمنی است رکن حضرت مالک و سمت شرقی آن که از رکن یمنی الی حجر الاسود است رکن احمد بن حنبل رضوان الله تعالی علیهم اجمعین است (از سفر نامه مکرم مرحوم حاج ملک الکلام) .

فصل دوم

حرکت پرمشت در (Bounguicha) بونگیشا - اراضی مجیه ساحل سند -
ساجت بك سائل برهمانی - رسیدن ما بقتد هار و هوات - مختصری در شرح این
شهر - وضعیت و تقسیم کشور ایران -

نادر از نالرمانی سپید ارشد بضم ازهر شده معصم شده او را تئیه کند که
قرار بود بکابل آمده یقشون نادر ملحق شود علیهذا هشتم رمضان ۱۱۵۲ (۲۷ نوامبر
۱۷۳۹ از کابل به بونگیشا رفتیم -

خوشبختانه برخلاف اقتضای فصل و انتظار مردم از بدو این قشونکشی تا حال
برف نیامده بود ولی در عوض بلاد کوهستان این محل کمتر از آن مزاحمت نیداد . در
طی طریق برودخانه بریم السیری رسیدیم که نه تنها قسمت صده از معمولات صاحب -
منعبان و افراد را که تقریبا معادل ربع غنایم هندوستان میشد تا بود ساخت بلکه پسر
مشتوم آنهم کاملا شبیه حرکت مار زهر آگینی است که در حرکت باشد چنانکه بیست
و دو بار از پیچ و خمهای آن عبور و صده بسیاری از شتران و قاطران ما نتیجه از
بین رفت بد تر از همه علوفه سنورانهم رویتقصان نهاد و اگر برف افتاده بود تمام قشون
تلف میشد . پس از بیست و چهار روز طی راه پرمشتی اول ماه شوال (۲۰ دسامبر
۱۷۳۹) قشون بقلرو سند رسید نیم فرسخی پیش فرقته بودیم که هوا مساعد و مزارع
گندم و جو نمایان گردید . شادی ما از دو جهت موقعیت داشت یکی اخضای ملایر رمضان
و دیگری استغلام از مصالهی که شرح آن گذشت . فردای آنروز چنان بارانی سرازیر
شد که آب جاری از جبال بسیاری از اشخاص را که عقب مانده بودند غرق کرد زمین
داران (۱) در استحکامات خود پنهان و بجای ناده مالیات خود را مستعد مجادله و

(۱) زمین دار کسی است که قطعه زمینی از شخص پادشاه گرفته مالیات بملکی
از این بابت سلطان تقدیم دارد (بازداشت مترجم فرانسه)

مخاصه جلوه دادند ولی چون در محاصره قشون واقع شدند برودی از یناگله خروج و تنها مورد ضربه واقع گردیدند بلکه از غارت اموالشان نیز خوداری شد مشروط باینکه توبخانه را بخدا آباد برند .

اراضی تبرستان با عاقلندران ابتدا با اراضی واقع در ساحل سند که بر آن می گذشتیم قابل مقایسه نیست نادر شاه با قشون جدا شده از نظر غالب شد و کسانیکه با برده بستگی و ارتباط داشتند خود را سرگردان و در وضعیت وخیمی مشاهده نمودند در این بین آتش در نزار افتاد و شتران چنان بوشت اوختلند که عدد بسیاری از آنان باراشدگلن و محمولانشان رو بفرار نهادند بملاوه اهالی تمام حیوانات خود را قبل از فرار در زمین پنهان کرده بودند بنحوی که ممکن بود تمام از گرسنگی هلاک شودیم ولی ساخلوهای سوارما موفق بکشف مقداری حیوانات معنی شده در زمین یکی از قراه دور دست شدند که فوراً طبق مقررات قشونی بین دستجات تقسیم شد و طبق دستوران نظر بحسن زراعت مملکت از حین جو و گندم سبز کاملاً مکفی بود پس از عبور از این نقاط به لارخاه رسیدیم که نادر مصمم شد اینجا درنگ کند .

در تمام طول این راه يك قریه که اهل آن فرار نکرده باشند دیده نشد قطع يك فقیر برهمنی چاق و فربه دیدیم که در میان جاده نشسته بنام رام (Ram) و مها دیو (Mohadio) که دو تن از خدایان بزرگ هندو ها میباشند صدقه تقاضی میکرد هر چه گفتم فرار کند شاید گرفتار چشم سربازانی که همراه من اند نشود مفید نیفتاد و همچنان بر جای مانده از من تقاضای صدقه کرد تا قسمتی از آنان رو بیده بجانب ما آمدند سربازان دست و پای برهمنی بیچاره را بسته برای امتحان تینه شمشیرهای خود او را قطعه قطعه کردند .

نهم ماه محرم (۲۵ مارس ۱۷۴۰) نادر شاه از راه پشنک از لارخاه بجندهار رفت . دشت وسیع بی آبی سند را از قندهار جدا میسازد . این صحرا بنام (بیدولت) معروف است . زمین بخدای خشک و کم آبست که در حرکت ابتدا حفر چاه میسر نمیشود . سوم صفر (۸ آوریل ۱۷۴۰) بجندهار وارد شدیم که قله ای بود در نهایت استحکام و نادر آنرا بکلی منهدم ساخت در نزدیکی آن قسری با گل بنا کرده نادر آباد بنام نهادر .

در خروج از قندهار قشون از گذار رودخانه (هندال) گذشته قسمتی از آن نیز

بهین ترتیب رود کرسک را هم عبور کرد ولی بقیه بوسیله زورق از آن گذشتند که
ضمناً مقداری از غنایم هندوستانهم در آب تلف شد

پس از چند روز طی طریق بشهر فراه رسیدیم که حکمران آنرا نامدریعلت ظالم
و جور نسبت بسکنه شهر تنبیه کرد. شهر فراه فعلاً خراب و ویران ولی مناظر اطراف
آن بسیار زیباست.

بنجم ربیع الاول (۱۹ مه ۱۷۴۰) بهرات رسیده در گذرگاه اردو زدیم. از
قندهار تا هرات قسمت اعظم کلبه قری و بلاد بتوهمای از گل، بدل شده و در طول
شش الی هشت فرسنگ شاید بیش از دو فرسده نبوده که وضعیت بهتری داشت باشد.
آب و هوای این قسمت با کابل بسیار متفاوت است چه اول محرم (۱۶ مارس
۱۷۴۰) در سواحل بونگیشا گندم یک ذراع رسیده بود و حال آنکه در هرات شاید
سه ماه بعدهم باین رشد نرسد.

هرات معتقاً شهر فشنکی بوده است ولی در نتیجه ظلم و اجحاف دولت بدین
روز افتاده و در محل سابق خانه ها و عمارات فعلاً کشت و زرع میشود. فواکه این
سرزمین در نهایت امتیاز خصوصاً خرپزه های آن بی نظیر است. آثار مسجد و مقابر
بجاری در آن مشاهده نمودم. در فصل تابستان باد شدت در این ملک میوزد و اهالی
بوسیله آسیا های بادی از آن استفاده کرده حبوبات خود را مبدل به آرد می کنند
این باد را بلاوه نفع دیگری است که حشرات موزیه ای را که در این سرزمین بسیار
است با خود میبرد ولی همینکه جریان باد ساکت شد بالضروره هوای کشنده ای حادث میشود
قبل از اینکه بشرح و توصیف کشور ایران پردازیم بی فایده ندیده بمجملی
در خصوص حدود و وضعیت جغرافیائی و تقسیمات داخلی آن برض قارئین معترم
برسانم.

ایران از طرف شرق محدود است برود سند و کابل و ماوراءالنهر و خوارزم
و از طرف مغرب به ترکیه و شام و از جانب شمال بروسیه و قفقاز یا چرکستان
و دشت قباقلق (تاتارستان کبیر) و از طرف جنوب بصحرای نجد.

ایالات و بلاد اصلیه ایران

ایالات	بلاد اصلیه
خراسان (۱)	هرات
	مشهد
	مرو شاهجهان
	مروالرو
	سبزوار
	نیشابور
	استرآباد
	قوچان
	ایبورد
	بیش
	تون
	جام
عراق عجم (۲)	ننکر
	اصطهبانات
	کرمان
	کاشان
	قم
	مدان
	کرمانشاهان
	قزوین
	طهران
	رامین
	بزد

(۱) که بقیده (گلیوس Golius) ملکت قدیم بارت (اشکانی) Arie

هرات Paropamis مرو Margiane و بلغ Bactriane است

(۲) که قسمتی از آشور قدیم و مدی و بارتی است و اعراب هنوز آنرا

بلاد البعل نامند که این اسم برای توصیف وضعیت آن کافیست

ایالات	بلاد اصلیه
فارس (۱)	شیراز چهرم بندرعباس
آذربایجان (۲)	تبریز گنجه قرا باغ نخجوان ایروان اردبیل
شیروان (۳)	عماقی که منطبق میشود با (Cyropolis) سیروپولیس قدیم
مازندران (۴)	ساری اشرف بارفروش
گیلان (۵)	رشت لامیجان

(۱) پارسی قدیم

(۲) آشور قدیم

(۳) قسمت شمالی مدی، قدیم

(۴) بقیده: هر بلو (Herbelot) قسمی از گرگان قدیم (Hyrcanie)

(۵) که اعراب گیلان ضبط کرده اند و بقیده (Golius) سلکت قدیم

دلی (Geli) یا (Geloe) زلو بطلمیوس است

فصل سوم

عزیمت از هرات و رسیدن ما به مرو چاق - اساسی قبائل اصلی ای که در ایران در گردش اند و طریقه زندگانی ایشان - صحرای واقع بین هرات و بلخ - شیشه ای در وصف شهر اخیر الذکر - اندیشه های راجع بقطر تاتارستان و عربستان و ثروت بی پایانت و
سر شار هندوستان

برای تهیه وسائل تغیر ماوراءالنهر (۱) که پادشاه بدان عزم واضح داشت بنگاه و تیم در هرات ماندیم بالاخره حرکت و در نتیجه ادامه اجباری آن بزودی وارد مرو چاق شدیم (۲).

گرچه آبهای حوالی شهر بسیار بد است لیکن جمعیت زیاد دارد و چند خانوار از قبیله شامسون بامر نادر شاه در آن ماوا گزیده اند.

ایران و نواحی مرحدی آن ایلات و عشایر بسیار دارد که تمام متحرک و قسمت عمده ای از قوه دفاعی آن را تشکیل میدهند. پرجمعیت ترین قبائل مزبور عبارتند از اکراد با کرد ها و جرالو (Djeralou) و کراچلو (Qeratchilou)

۱ - باتوران معمولاً قسمتی است واقع بین رود جیخون L'oxus و سیخون Lejaxarte یعنی ترکستان قدیم که مستشرقین ماوراءالنهر نامند و توران که معروف تمام خاک تاتارستان نیز میباشد ولی مسافر ما بالاخص یعنی اول آنرا استعمال کرده (یادداشت مترجم فرانسه)

۲ - مسافر ما اینجا دنباله سخن را رها کرده بشرح چلاری که بامر نادرشاه تهیه شده میپردازد خواستم این قسمت که مفید فائده نیست حذف کنم ولی چون خواستم قارئین معترم را از چگونگی آن که حسی کنجکاوی شخص را تحریک میکند محروم سازم آنرا به صورت حاشیه ذیلا می نگارم که سوء تعبیری نشود.

زمانیکه نادر شاه در دهای اقلات داشت امر داد که يك قسمت از احجار کربهای که در تصرف دارد صرف تزئین اسلحه حریه و اسلحه دفاعی مختلفه و چادر

و فرداد علی (Ferdad-aly) و شاملوها و بختیارها و غیره که بطرق اعراب بلوچه نشین زندگانی میکنند. این قبائل صحرا نشین جز آب و چمن چیزی نمی طلبند و هر کجا این دو موجود باشد رحل اقامت افکنند تا اغنام و احشامی که دارند آنها را تمام کرده سپس چادرهای خود را جمع و مکان دیگری را جستجو کنند. نول ایشان منحصر بگله های میش و بز و شتر و اسب و گاو است مهذا بعضی از آنان در شهر هامستر شده بزراعت می بردازند. اهالی ماوراءالنهر نیز به همین طریق امر را حیات میکنند. از مروجاتی تا هندوکوه که شهر بست از توابع بلخ اینیه و آثار ندر تا دیده میشود و چون رفت و آمد آدمی در آن کم است شکار و حیوانات وحشی بسیار دارد بطوریکه عساکر مابعدی کوزن شکار کرده که بخوردن گوشت کسی رغبت نمیکرد یکی از صاحبان ارشد با جمعی از عساکر برای شکار بصحرا رفته بود دفعه گرازی از بزها و خارجه ها را دیدن آن رم کرد و را کب زمین کوفت گراز

و سببی شود. حسب الامر بهترین اساتید فن را مجتمع ساخته و در ظرف چهارده ماهی که در حرکت بودیم همچنان بکار اشتغال داشتند هینکه بهرات رسیدیم معبرانی با علی حضرت معروض داشت که يك قسمت از اشیائی را که دستور داده بودند از قبیل یراق های اسب و غلاف های شمشیر و تیردانه ها و سیرها و غلاف های نیزه و گرزها و سندان های مختلف الشكل و بالاخره يك چادر مزین با چهار کربه تمام شده و حاضر است. چادر مزبور را در تالار دیوانخانه برافراشته تحت طاووس یا تحت طاووس را که از دهلی آورده اند با تخت نادری با تخت نادر و تخت بسیاری از سلاطین دیگر را با سندیلهائی که ذکر آن گذشت در آن نهادند سپس در هرات وارد و طبل فرو کوفتند که مردم مطلع شده بدیدن چنین نمایشی که از حبت زینت و وقت در هیچک از اعصار و قرون در اقطار عالم نظیر نداشته حاضر شوند.

۵ نادر را شکل چادر پسته نیامد بلالوه چون با اطلس سبز زینت شده بود رنگ بسیاری از جواهرات که بر آن کار شده بود پرازدگی نداشت فرمود تا آنرا بهم زده بشکل دیگری سازند که سقف آن مانند قسمی چادر که در هندوستان راوتی Raouty گویند از هندی مجزی شده بهتر قابل حمل و نقل باشد در مراجعت از ماوراءالنهر چادر جدید نساج شده بود و در شهر به وصف چادر قبل به عرض نمایش گذاشته شد از حبت زیبایی و عظمت فوق تصور بود. داخل آن از ماهوت فرموا علی

باو حمل آوردند ولی صاحب منصب دیگری تیری باین حیوان بخوف زده ضربتی هم با شمشیر یلو نواخت. گراز مهر روح بلو منوجه و بیک حمله او را از پای در آورد. هیچگاه حواست بد زخمی نداشت خود متوجه شود بکسی از همراهان بضرب يك تیر فلك آنرا گشت صاحب منصبی که از اسب بر زمین خورده بود چاق و کوتاه بود. شاه از شنیدن داستان بخندید و برا گلت.

دربار در کوچکث اینطور بی نزاکت با تو رفتار کرده است. ۴۰
بین بلخ و بخارا صحرائست بکلی بی آب که طول آن سه روز راه و عرضش را نتوانستیم درست بسنجیم همیشه می دانم که تا سرحد خوارزم و قراقایق واقع در بیابان دشت قبیچاق میرسد و فاصله بخارا و مرو شاهجهان نیز از روی آن معین میشود. دستم پسر زال همین راه را برای رفتن از ایران بنوران اختیار کرده است. نادر از مرو چاق و هندوکوه و بلخ باین سرزمین رفته از مرو شاهجهان باز آمد. ولی شخص از هر طریق که حرکت نماید باید این صحرای مه و فراطی کند چنانکه عده از همراهان و اسبان مادران راه تلف شد.

هنگام عزیمت از هرات دوباره غرب یعنی بجانب بلخ حرکت کردیم این شهر و اطلس نقش بر آن کشیده بودند تمام طوایف و حیوانات عالم خلقت و همچنین اشعار و ازهار بر آن منقوش و کلا بر رواده و الماس و یاقوت و زمرد و زبرجد و سایر سنگ های قیمتی مزین شده بود تیرك های چادر نیز مانند سایر قسمت های آن مکارل و مزین باجوار گرانبها بود. بهر گوشه از تخت طاووس برده ای ملاحظه می شد حکه دو ملك با جواهرات قیمتی بر آن ساخته بودند. سقف این چادر که مرکب از هفت قسمت بود در موقع حمل و نقل از هم جدا و هر دو قسمت از این هفت قسمت را در بنه پیچیده در صندوق چوبی می نهادند و هر دو صندوق باریك فیل میشد برده ها نیز صندوق دیگری را تشکیل میداد و تجیرها و تبركها و سر تیركها که تمام از طلائی صفت بود بیش از بار پنج فیل را تشکیل میداد بطوریکه هفت فیل تمام آنرا حمل میکرد و در تمام طول سلطنت نادر شاه هر عید این چادر را در تالار دیوان هرات می افراشتند.

پس از مرك نادر شاه برادر زاده او عدل شاه و نواده او شاهرخ که حدود ملك را خیلی وسیع و متعارج را گسترشکن دیدند این چادر را قطعه قطعه کرده در فیل مدنی مصرف کردند. «

چندی در تصرف نادر بود و بدون هیچگونه زحمتی بدان وارد شده ما را پذیرائی کردند حکمران شهر برای رفتن بسکه از او اجازت خواست بزودی مقدسارچ مسقرتش نادیه و لوازم کار تهیه شد و من او را در دمشق که مجبورا انتظار حرکت کاروان را داشت ملاقات کردم و لذت دیدار او را در اغلب منازل مخصوصا در مکه معظمه داشتم . شهر بلخ قبل از آنکه حرم و آژ حکمرانان آن اهالی را بدین بدبختی که خود مشاهده نمودیم انداخته باشد بسیار شهر قشنگی بوده و با آنکه فعلا بحال خرابی افتاده حوالی آنرا قطعات و مناظر بسیار زیباییست از بلخ که خارج شدیم سواحل جیغون را گرفته بیش مبرقنیم که ضیاء زورقنایی که حامل آذوقه و بالتبینه مایه حیات ماست حفظ کنیم پس از دوازده روز راه چهار جور سیده ای از زردق روی شطرترب دادیم بمجرد ورود بادشاه مایه ماوراءالنهر سلطان ابن ملکیت بخدمت پادشاه فایح رسیده تنای واگذاری تاج و تخت ابن ملک را بخود و انصراف از غارت بایغتش را نمود (۱) ابن بایغتش را بخارا گویند و چون مقر سلطنت زیاترین شهرهای ماوراءالنهر بشمار می آید و من بنده جوان معاونت میرزا محمد ناظر خراج و مأمور تنظیم سفره سلطان ماوراءالنهر موفق بکسب اطلاعات بسیاری از داخله ملکیت شدم که منجمله مشاهده مقابر اشخاصی بود که چاهی در منظومه معروف برشحات از ایشان نام برده و شمل دیگر من نظارت دراز زافی بود که حکمرانان نقاط مختلفه بری نادر ارسال میداشتند .

۱- چون نادر شاه از هندوستان مراجعت کرد ابو الفیض خان ابن سبعاقلی خان که از اولاد چنگیز خاست حاکم بخارا بود در خوارزم ایلبارس خان قزاق که اونیز پیش بچنگیز خان میرمد حاکم بود بمن پادشاه بود ابو الفیض خان دانست که تلب همگر قزاقباش را ندارد چند آدم معتبر و خواجه جویباری با هدایای لایقه به استقبال در پیشاور نمود نادر شاه فرستاده اظهار نمود که من از دودمان سلاطین سابق باقی مانده ام قوت محاربه با آن شهریار ندارم در گوشه های نشسته دعا گویم هر وقت که تشریف بیاورند مهمان پذیرم نادر شاه را سخن ابو الفیض خان بسیار خوش آمد فرستادگان را حرمت کما بینقی کرده مرخص نمود و مکتوب با ابو الفیض خان نوشت که از این کردار تو شادمان و ممنون شدم هدایا و فرستاده های شما منظور نظر شد و بگرنگی بطریقه محبت و آشنائی شما ظاهر شد آنچه تقریر نمودند همگی صدقت و لکن چون تنبیه ایلبارس با از جمله واجبات بر خود لازم کردیم که جزای آن بد فعال را بدهیم انشاء الله تعالی بعد از

اهالی ملو و الهنر نیست بر دم ترکیه و ایران و همد برانب فقیرتر و ساده ترند
وای در عوض خداوند ابشار افوا که بسیار ممتاز و مزاج قوی که بنظر من ذیقت ترین
نمای دنیاست پدید آمده.

آنچه در خصوص فقر تاتارستان و عربستان فکر میکنم نمی فهمم چرا این قطعات
و بیوقت بتوای که در هندوستان جمع شده است نرسیده و با آنکه بیورقندم حاصله
از ترکیه و ایران و هندوستان را بتاتارستان بر دم مع الوصف بزودی تفریط شده چیزی
از آن باقی نمانده علاوه بر تمام مدت خلافت چهار خلیفه اولیه ترکیه و ایران و قسمتی از عربستان
و حبشه و سرگاه خراج گمار این و گاه خراج گداز آن بوده است مع ما نرو نمی در آند و
ملاحظه نمیشود. آنچه محقق است اینست که نروث مملکت جز اینکه از طریق خارق العاده
تفریط شود راه دیگری ندارد مگر اینکه سوء اداره دولتی نروث داخلی را از
دست بدهد.

هندوستان که اغلب نروث آن دستغوش تاراج کشور گشایان روزگار بوده
و بیچک از سلاطین آن بنکر جاب نروثی از خارج نیفتاده اند و معدن طلا و نقره هم در
داخل مملکت نیست و غذا این فلزات در آن به وفور و دارای هضم مال التجاره است.
این فراوانی بول و نروث سرشار نتیجه محصولات طبیعی مملکت است که
محققا اروپائیان و معدودی از ممالک دیگر برده کشتی کشتی بول بدانجامی ویزند و
اگر دلیل این نروث هنگفت همین باشد نیست مگر لطف الهی که شامل این سرزمین
شده است:

و رود دار السلطنت هرات عظیم بلخ و از آنجا بغضایات و رسم ملاقات بدیدن آن عالی مکان
ابوت مقامی خواهم آمد مهمانپذیر باشند و اندیشه در دل راه ندهند که چشم در ملک و
مال آن جناب نیست و الوقت قدری از هدایا و تحفه مزاجت از اشیاء هندوستان برسم
بخداوردی بآن دوستدار غفیت شمار فرستایم باقی والدعا چون ناله و هدایا به بخارا
رسید ابوالفیض خان مسرور شد و صورت واقعه را بهخوارزم بابایارس خان فرستاد که
شاید او هم باصلاح بیاید و عذر گناه خود کند ابلیارس را چون تکبیت دامن گیر بود
مصلحت پذیر شد بلکه خشونت ویز جواب ابوالفیض خان را داد.

پیت

بند ناصح! نکند با دل نا اهل اثر دوزخی را سوی جنت توان برد بزور

(هل از صفحه ۴۴ - ۴۵ تاریخ بخارا چاپ مصر)

فصل چهارم

حبل سنك قبر تيمور از سمرقند بمشهد حرکت از بخارا تا چارچو - توصيف
حوالی این شهر - ملاحظت جغرافیائی در خموس جیعون و سبعون .

هنگامیکه در بخارا اقامت داشتیم اهلحضرت برادر زاده خود را بسرقتد فرستاد
که ده هزار ازبك را بقشون خود منعم کند ضمناً چون شنیده بود که سنك قبر تيمور
بکی از غنائس است (ولی عده ای میگفتند سنك مصنوعی است) امر فرمود تا سنك مزبور و
نرمای برنجی مدرسه منصوب بدانرا (۱) بمشهد حمل کنند .
سنك را در موقع بلند کردن شکسته چهار قسمت کردند و چون من شخصا
کسی را که مأمور این عمل بود میشناختم تکه ای از آنرا بدست آورده باخود بدوستان
بردم که بدوستان اراکه کنم چگونه خداوند بی نیائی اشیاء عالم را برای تربیت روح
بشر سرمشق قرار داده زمانی امیر تيمور قدرت استبدادی خود را بوفق دلخواه اعمال
و معنی اخاه و تحقیر سلطان عثماني او را پیام داده که «من ترکیه را دستخوش ناتالوهای
خود ساخته خاک آنرا بنوران (۲) خواهم برده» چنانکه پس از شکست عثمانی
چهل بار شتر از خاک قسطنطنیه را به سمرقند فرستاد و چون اجل دستش را از امور
دنیاوی کوتاه نمود قطعه سنگی جسد این هول را در خاک پنهان کرد که آنهم امروز
بجاک مبدل شد :

برده داری میکند «بر قصر کسری عنکبوت

چند توپت می زند بر گنبد افراسیاب» (۳)

۱ - چندی بعد ناصر شاه خرده های سنك و در مزبور را بسرقتد عودت داد

۲ - یعنی ماوراءالنهر

۳ - بیت اول این قطعه بدست نیامد

بالتیجه بخارا را ترك گفت بجانب عده از تراكمه كه قصد محاصره داشتند رفتیم و قبل از اینکه دشمن به زورقهای حامل آذوقه ما دست باید معجلا خود را بچار جو رساندیم جنگ دو گرفت ولی فتح و ظفر تا مدتی معلوم نبود نصیب كه خواهد شد چه تركمانان به ای كه جیغون را از قشون ایران مجری مصلحت بنصرف خود در آورده کلیه ارتباطات قشون را با رود مزبور قطع کرده بودند تا بعدی كه سربازان ما از فرط عطش بجان آمده دو بفرار نهادند نادر كه مردن از عطش را بنسلیم دشمن شدن ترجیح میداد فوراً گوش دو سقا باشی را بریده در راس فراوریان قرار گرفت و صاحب منصبان را چنان بلعن میجیجی قبیح كرد كه هوما عطش را فراموش کرده چنان بدشمن حمله ور شوند كه تركمانان مظلوم و مقهور شده منزه ما راه خوازم بیش گرفتند و چون قشون زیاده از حد برای تعقیب ایشان خسته بود پادشاه همه را بلود برد . نادر محمولات اضافی و مجروحان را بشهد فرستاد شرحی بهاكم مرو شاهجهان نگاشت كه پس از فتح خراسان قصدش اینست كه از راه مرو و كلات بشهد مراجعت كند و قشون چهار روزه از چار جو بمر و خواهد رفت چه در صحرائی سنگلاخ كه از جیغون بمر و منتهی میشود بیش از روزی بازده فرسنگ راه پیمائی غیر مقدور است اما در خصوصی آب كه قرار بود قشون برای اولین اقامتگاه خود از جیغون ذخیره بردارد چون معلوم نبود كه دریاچه آیسار كه در دومین منزل است آبش برای این جمعیت اعم از افراد قشون و ستوران كافیست یا نه بنابراین سلطان بهاكم مزبور امر فرمودند كه تقریباً سی چاه كه (باغ لبه) نامند و مختص اراضی سنگلاخ است حفر كند و داخل آنها را چوب بست کرده فواصل بین آنها را كاه گل بمالد مبادا آنكه شن ریخته آبرو بكلی بفرود بگشند .

برای سومین اقامتگاه هشتاد چاه بهمین وصف حفر شد و برای چهارمین اقامتگاه سلطان امر فرمودند كه آب انبار وسیعی ساخته بوسیله نهری كه سه فرسنگ طول آن و برود مرو ارتباط داشت آنرا بر سازند منزل اخیر بازده فرسنگ بود و البته بیورد نخواهد بود كه شمة از وضیعات اطراف چار جو كه قشون در ظرف چند روز از آن گذشت بنظر قارئین برسانم .

سنگلاخی كه شرحش گذشت در مغرب این خط واقع و شهر بلخ بفاصله ۱۲ روز راه در جنوب آن قرار دارد از طرف شمال بفاصله هشت روز راه بشهر خوازم

که از بکان در آن سکنی دارند محدود است و از سمت مشرق رود جیحون حدود آنرا از قلمرو بخارا جدا میسازد. این رودخانه از جنوب بشمال متایلتر بجانب چار جو تا بلغ جریان دارد و در حدود خوارزم بستر آن یکسره از نصف عرض معمولی آن میرسد در فصل زمستان از گدار آن میتوان گذشت و همان آب آن مربوط بشعب زیادی است که از آن متفرع ساخته اند. در صحرائی تپجاق و همچنین فراقالباق تمام آب آن صرف آبیاری زمین میشود و اگر آب زیاد شد مازاد آن بشن فرو میرود. بعضی از مؤلفین قدیم اشتباهات چنین تصور کرده اند که مازاد آن بدریاچه خوارزم میریزد (۱) سیحون (۲) که در مشرق ماوراءالنهر جاریست از شمال خجند و بنقلات که ناشکند نیز گویند رو بترکستان جاری و مانند جیحون در دهگزار فرو میرود سیحون را فلا رودخانه خجند یا شاش (چاچ) نامند و من بطوریکه یکی از معتمدین محل مرا گفت برخلاف معتقدم که شعب مغنله که از این دو رود جدا و هربك بجانبی جاریست

۱ - عقیده ابوالفداء اینست که جیحون بدریاچه خوارزم (آرال) میریزد پس از آنکه شعب سابق الذکر بجیحون متصل گردید بستری عرض ۴۰۰ الی ۶۰۰ متر تشکیل و با احتساب پیچ و خم های آن پس از طی ۱۸۰۰ کیلو متر بدو شعبه تقسیم و بدریاچه آرال میریزد. جلد دوم جغرافیای مالتبرن صفحه ۳.

جیحون نهری است میان ایران و توران و آنرا آب آموی نیز خوانند و گفته اند که جیحون از حدود بدخشان خیزد و انهار بسیلر بدو پیوندد و بر بسیاری از شهر ها گذشته به خوارزم رسد و منتهی شود به بجزیره خوارزم و بآنجا شش روز روزه و در زمستان یخ بندد بجیشنی که قافله ها بر آن گذرد و آب در زیر جاری باشد. سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت.

۲ - بعضی از جغرافیون قدیم آنرا (Cydnus) و برخی (Gaxerte) ضبط کرده اند سیر دریا یا سیحون که قدیم آنرا ذاکزوات میگفتند از پای رشته جبال مینك بلاغ طاع یا هزار چشمه سرچشمه میگیرد بسترش قالب به ۲۵۰ متر عرض میرسد و هرچه به صوب نزدیکتر میشود بسترش نظربمقسم شدن بدو شعبه تنگتر میشود که شعبه کوچکتر چهار پنج جزیره مستطیل بسوازان یکدیگر تشکیل و باسم کووان دریا به بحر آرال می ریزد. این شعبه بفاصله يك قرن خیلی از همینش کاسته شده يك شعبه که از بدو قرن حاضر خشکیده جان دریا نام داشته و از حیث عظمت

بدون اینکه قبول بعضی از نویسندگان بجانب مازندران رود و بدیناچینوارزم هم نمی‌برد علت دیگری که مرا وادار کرده این قسمت را بعرض قارئین برسانم اینست که مند و گانز و فرات و شط العرب و سایر رودخانه های بزرگی که مشاهده کرده ام بدو یا می‌ریزد و حال آنکه آبهای سیحون و جیحون کلاً بمصرف زراعت میرسد.

بلاد عمدة ماوراءالنهر که دوست مشرق جیحون قرار دارد عبارتست از بخارا صمرقند . تاشکند . حصار . شادمان . کش یا شهر سبز . نشت که فعلاً قرشی نامند و غیره آب جیحون ناسازگار و ناسالم تر از آب گانز و فرات نیست . خراسان در مغرب این رودخانه واقع و از توابع بلخ بشمار می‌آید .



چنین بنظر میرسد که بستر اصلی آنرا تشکیل میداده . سیحون کمی که از سرچشمه دور شد نامعب که عرضش از ۱۰۰ تا ۱۲۰ متر میرسد قابل گشتی دانست و بسترش که از حیت بیج و خم کم از جیحون نیست ۱۴۵۰ کیلو متر طول دارد . جلد دوم جغرافیای مالتبرن صفحه ۳

فصل پنجم

اشتباه عجیب از يك ها كه منجر بنجات قشون ما شد . تاخت و تراز در خواورزم .
باز گشت قشون از راه مرو شامچان بخراسان . شرح و بیان كلات خراسان باختصاصات
و امتیازات این دو شهر هم اسم - شرح و توصیف مشهد .

هنگام اقامت در چارچو صاحب منصب ملبور حفظ زورقها بپریز شده وسانید
كه اگر حیویات ما تا مدت مدیدی در مجاورت هوا باقیباند قلمد خواهد شد و اینبه
كه هم برای حفظ آن نیدانم از كجا باید تهیه كرد نادر شده مدتی بشكر فرو رفت
سبی بیشكار كل را طلییده گشت چند دیگر از لباسهایی كه از ایران برای فروش
آورده بقیست عرض كرد پانزده هزار جامه و دوازده هزار شلوار كه حسب الامر كلا
تسلیم مباشر زورقها شده حسب الامر حیویات مزبور را در آنها ابلشتند . این عمل سهل
و ساده فایده مبی در برداشت كه ایدا کسی متوجه آن نبود چه از كجایی از شكست
فاحشی كه خوردند مصمم بودند كه زورقهای ما را طعمه حریق سازند و برای این مقصود
بدوا جاسوسی چند بعمل اعزام داشتند كه آنان البته ملبور از حیویات را از دور
منحفظین زورقهای مزبور تصور و این اشتباه با ملاحظه شش هزار سواره نظامی
كه در ساحل رودخانه اردو زده بود از عیلى كه ممكن نبود تمام قشون را از بگرسنگی
نلف كنه مانع شد .

در اواسط ماه شعبان قشون از چارچو خارج و برای احتراز از خطرات و
تصادفات غیر منتظره اكیدا امر شد كه احدى قبل از طلوع خیر رو براه نكند و چون
مجبور بودیم كه جمعا حرکت كنیم خیلی بتانی بیش میرفتیم چنانكه برای طی مسافت
راه نه ساعت وقت صرف میشد . گرد و غبار بطوری همه را احاطه كرده بود كه کسی
مباحب خود را نیشناخت پس از طی فست غیر مسكون این سر زمین بقریه فتنه كه
اولین دبه خواورزم است رسیدیم . چون اهالی حیویات خود را در قلمه محفوظ و عطفها
را آتش زده بودند بتلافی قریه مزبور طعمه حریق گردید و چیزی نگذشت كه كلا

بغا کتر مبدل گشت . چهارمین روز از فتنه گذشته پای قلعه هزار اسب (۱) که مقر قشون ایران شد اردو زدیم و مانند قلعه جوق آبلا تغییر شد . این محل قبلا مولودگاه (محل تولد نابالغ) نام داشته ولی هفت هزار زن و مردی که نادرشاه از خوارزم اسیر کرده از طریق صحرا ببولودگاه اعزام داشته تا طاوت آزادی و اسارت را بآنان بفهماند باین اسم معروف شد . علاوه بر دو قلعه که شرح آن خواهد آمد شهر اورگنج نیز در خوارزم واقعست که آنچه مکرر در مکرر مواقع آنرا مشاهده کردم بنائی که جالب توجه باشد در آن ندیدم (۲) آب و هوای آن بر حسب رشد و نیه اهالی آن فوق العاده خوبست

همینکه سلطان کشورگشا امور خوارزم را مرتب و منظم ساخت این ملکه را بیکى از شاهزادگان اعقاب چنگیز خان (۳) سپرده ما را در میان پوران برف بچارچو برد . چندی در این شهر گذراندیم و بعد از صحرائى که شرح آن قبلا گذشت بجناب مرو شاهجان (۴) پیش رفتیم و پس از مشقات بسیار و زحمات بیشمار خود را بآردوی مجاور این شهر رساندیم .

۱ - شهرست مشهور از خوارزم از اقلیم پنجم و غرب آن هزارسف است و از قلاع محکمه است بر بلندی واقع شده دو دروازه دارد و قریب ده هزار کس در آن تمدن گزیده در عهد سلطان محمود غزنوی خوارزمشاه فریخته با وی معارضه کرد سلطان لشکر بخوارزم کشید و هزار اسب را مفتوح فرمود چنانکه حکیم ابوالحسن فرخی بستانی در مدح محمود گفته است : بهزار اسب نزون از دو هزار اسب گرفت - همه را تر شده از خون خداوندان تنك سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت

۲ - پنجشنبه ۲۳ قمره ناهای کهنه اورگنج و آثار قدیمه آن و زیارت هزار قطب الحقیقین شیخ ابوالجانب طایفه الکبری نجم الدین احمد بن عمر خیوقی که از مشایخ بوده بودیم . سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت .

۳ - ابوالفیض شاه .

۴ - مرو شاهجان شهرست مشهور از اقلیم چهارم بخراسان ، منسوب بدائرا مروزی گویند بخلاف قیاس و آنرا مرو شاهجان نامند یعنی روح الملك و از بنا های اسکندر است و مرجانوس به یونانی نام نهاده سابقا در تصرف گماشتگان خوانین خوارزم بوده چنانکه به آن اشارتی شد بلخان خیوق خطا کردند و با ادیر بخارا اظهار دوستی ولیکن خراج هیچکس ندهند و بغود سری لاف سروری زنند . سفارتنامه مرحوم هدایت .

بر حسب حکایت خرابه‌هایی که در این شهر مشاهده میشود مرو سابقا شهر آباد و قشنگی بوده ولی فعلا بحال شهر هرات افتاده و زمانی پایتخت ممالك سلطان سنجر بوده که حکیم نظامی او را معروف کرده است. این صحرا سرحد مرو و بخارا و بلخ و هرات محسوب است.

هوا بشدت سرد بود و ده روز پیش در مرو نبانده راه کلات را که وطن نادر شاه بود پیش گرفتیم. شهر کلات را جبال مغروطی شکلی احاطه کرده که هیچوجه نمیشود از آنها بالا رفت و در جانب مرو دروازه بزرگی دارد مشتمل بر دیده بانها که مستعظمین هر که وارد و خارج میشد معاینه کنند. این درب بجاده‌ای منتهی میشود که از شدت تنگی يك سوار بر حجت از آن میگردد و از دو طرف آن قلل جبال بشکلی برای ایستاده که طاق طبیعی بالای آن احداث نموده. رودی که تمام زراعت کلات را مشروب میسازد از جانب مشهد داخل این شهر شده از جلده تنگی که در کوه بجانب مرویش می‌رود خارج می‌گردد. این جویبار که سابقا در بستری از سنگهای آهکی جریان داشت آبش بسیار ناسالم و ناسازگار بود. ولی از وقتی که بامر نادر شاه حکمران محل بستر آنرا تغییر داده آب آن خیلی گوارا شده است و ماموری که این عمل مهم را انجام داد مورد الطاف خاصه همایونی واقع شد. نقطه دیگری نیز با اسم کلات در قندهار وجود دارد که اسم آن با کلات خراسان اختلافی ندارد مگر در حروف مشخصه اند و که در تلفظ تقریبا یکبست. (۱)

اعلیه حضرت جواهرات و خزائن خود را که فعلا احتیاجی بدان نداشت در این شهر نهاد و ما از راه مرو شاهجان بجانب مشهد روانه شدیم. معلی که نادر در آن توله یافتن فریه ایست بین کلات و ایبورد و در نقطه که این پادشاه کشور گشا با برصه وجود نهاده مسجدی بنا و برگزید آن سه گلدسته جلایکی روی دیگری ساخته شمشیری از همین فلز بر فراز آنها نهادند تا معلوم شود که شمشیری از این محل برصه ظهور رسیده همینکه این تزیینات اختتام یافت معمار ملک را پرسید کتیبه‌ای که بر این بنا خواهد نگاشت با تاریخ ختم بنا یا تاریخ تولد نادر شاه توافق داشته باشد سلطان بخنده گفت: « وقتی من متولد شده‌ام در تمام کلات و ایبورد اینقدر طلسمی که در این تزیینات

۱ - از این عبارت مقصود مولف معلوم نشد چیست زیرا چنین حروفی که اشاره

بدان مینمایند در زبان فارسی وجود ندارد.

مصرف شده وجود نداشت . مگر بتول خلوات من چه بوده ! البته باید . ناربخ ختم بنای مسجد را در نظر گرفت . و نیز شهری بطرز شاه جهان آباد ولی قریب یک ربع از آن کوچکتر بنا کرد که نهی از میان بازار آن میکنند بدوا آنرا مولود گله (محل تولد نادر) نام نهادند و سکنه نداشت تا آنکه اسرای خوارزم را برای صران آن بدان شهر آورده اسم آنرا به جوق آباد (سرزمین جمعیت) مبدل ساختند .

ایورد شهر برجینی است که آنرا باورد نیز خوانند آتش باوردی یکی از غذا های معروف آنست . ۴ روز در مولود گله بسر بردیم و در میان بوران برف از آن خارج رویشهد مقدس روانه شدیم که ۱۹ ذیحده ۱۱۵۳ (۲۴ ژانویه ۱۷۴۱) بدان ورود نمودیم .

مسجد چند چیز دیدنی دارد یکی دیوار آنست که گنگره های سه ضلعی دارا و این طرز بهترین اشکال است چه در مواقع حله بچنین استحکامات کسانی که در هریک از زوایای آن قرار دارند بقوی نادر به مطالعه حلات هر دو طرف می یابند . در مرکز شهر مرقد حضرت رضا ۴ قرار داده که قیر بسیار قشنگی است و گنبد بزرگ و تزیینات بسیار زیبا دارد . مساجد و عمارات مربوطه بدان بسیار وسیع و دارای شعبات مدهده است . سابقا این بنا دو بروی بازار پورک بوده ولی فعلا در دیواری محصور و دور بزرگ دارد که نهی هم از میان آن میکنند .

این بازار تمام قسمت غربی شهر را گرفته و عصر سلطنتی در محلی موسوم بغیابان بالا ساخته شده است و راهی که بازار شرقی را قطع میکند بغیابان پایین مرسومست . قبر را سه ضریح احاطه کرده که خارجی آن از پولاد آبداده است و گویند اگر هره مصمت هم بود این قیمت را نداشت و دومی طلای خالص و سومی که وصل برقد است از چوب جندل ساخته شده . در نتیجه بعضی قصص و روایات در بعضی از ممالک چنین تصور کرده اند که گنبد های مرقد را با شمش طلا ساخته اند زهی تصور بیجا ولی معلوم نیست چگونه تا حال توانسته اند این پوشش مسی را که خود بچشم دیده و مانند قبر ظفر خان در شاه جهان آباد (دهلی) است باین فلز قیمتی تبدیل کنند يك قسمت از ابنیه قدیمه این شهر را که منهدم شده بود نادر شاه مجددا ساخت و قبر خودی در غیابان بالا قرار دارد (۱) همینکه بنا اختتام پذیرفت ظریفی بدیوار

۱ - بطوریکه دیده میشود نادر مانند سایر سلاطین مشرق قبر خود را در زمان حیات میبایا این عادت با وحشتی که سلاطین از نزدیک شدن بآخرین آرامگاه خود داشت اند خیلی متغلا است .

آن این شعر را نوشت :

نام تو زین دفتر و اشعار عالی است عالم بر است از توجای تو خالی است (۱)
همه بدوا از این بدبیه خندان شدند ولی بعد که متوجه تنیدی لعن آن گشتند
ترسیدند که میلدا بگوش نادر شاه رسد و برای این نامزاده را بقتل رسانند و فوراً
با نهایت دقت آنرا از دیوار زدودند .

نهری که از مشهد میگذرد تا ورود بشهر صاف و شفاف است بعد از گذشت
کاری اهالی گل آلود و لجن میشود . بنا و عظمت مشهد باعث خرابی طوس شد که
شهریست از خراسان واقع در چهار فرسخی مشهد .



فصل ششم

عزیمت ما در رکاب نادر بهازندران — راه سخت و خطرناک از مشهد تا
استرآباد و اشرف — یارانهای موسی مازندران مانند بشکاه — دریای قلم — دریای
مازندران — غذای اهالی این ایالت — وضعیت ایشان — سوه قصد نست بنادر شاه — در
یلان اتیون با ترابک — سلیقه ایرانیان در خصوصی قنوت

پس از آنکه چهل و دو روز در مشهد استراحت کردیم مقرر شد در یوران
برف سختی از راه فوجان که شهر است واقع در خراسان با استرآباد دویم در نتیجه
باران مقتضی هم که آمد جاده بطوری گل شد که مجبوراً اشترهای واماده را عقب
گذاشتیم و یک عشر قشون با معمولان شان در راه کراملی Keramly در رودخانه
تلف شد از طرفی باران شدت هرچه تمامتر میبارید و رودی که بین دو رشته کوه
سیلان داشت دفته چنان طغیان کرد که بوحشت از آن توانستیم عبور کنیم . این رودخانه
در بیچ و خم بستر کم از رود بونگیشا نبود چنانکه در طول حرکت بیست و سه مرتبه
از آن گذشتیم باران همچنان شدت میبارید و آذوقه ما رو بتمام نهاد و راه بعدی
صعب‌العبور شده بود که مرک را بچنین زندگانی ترجیح میدادیم . روز پانزدهم نادر
بوسیله فیل از رود گذشت و قشون خود را در برابر رودی که بانگش صغیر قابض
ادواح را بخاطر آوردی مواجه گذاشت پادشاه را با بیچارگی ما رحم آمد امر فرمود
که هر کس تواند از رود گذشت تحمل کند تا آب رودخانه فرو نشیند ولی نقصان آذوقه
عساکر را مجبور کرد که با مرله مواجه شده با اسب از آب بگذرند چنانکه رکاب کشته
برود داخل شدند ولی در هر گدوگاه بسیاری از مردان و ستوران و مقدار زیادی از
معمولات پادشاه تلف شد پس از صاحبان و عساکر نوبت بلخیره فروشان و همراهان
قشون رسید ولی خداوند متعال بر آنان رحم آورده شب هنگام آب فرو نشست و قبل از
ظهر فردای آنروز جمعا از آب گذشتند . بالاخره با استرآباد رسیدیم که شوریست بسیار
بر جمعیت ولی ایذا بنای قابل توجهی ندارد .

خش روز نشون در استر آباد توقف کرد سپس برای آمدن بطهران جاده مازندران را پیش گرفت قبل از شاه عباس شنیده ام جاده مازندران از کثرت خار و درخت تقریباً غیر قابل عبور بوده ولی این پادشاه بقدری مسافرت بدین نواحی را دوست میداشت که مسافتی بطول فاصله روز راه را با یک و سنگ فرش کرده بخلاوه برای خلاصی از زحمت حمل چادرهای زیاد در هر منزل کاروانسراهای پیا پی کرده است و بلوجود بلران های موسمی سرزمین مازندران که شبیه بنگال است همان عشق که جهانگیر پادشاه هند بمران و آبادی کشمیر داشت شاه عباس باین ایالت مینول پیغموده و اقدامات مزبوره را که بسیار و بجا بوده برای آبادی آن کرده است .

اشرف که زیبا ترین بلاد مازندرانست شش فرسخ از بحر خزر فاصله دارد ممیذا صدای امواج دریا بغموی در آن شنیده میشود . اهالی اشرف این دریا را بحر قلزم نامند و حال آنکه قلزم در مملکت عثمانی و طور سینا در انتهای سواحل آن واقع و خود باقیانوس متصل میشود دریای مازندران در کتب قدیمه باسم دریای آبسکون (۱) یا خزر محیط شده و ابتدا ارتباطی باقیانوس ندارد بلکه در وسط خاله واقع و مازندران و هشتراخان و حرمان و دیلم و جبروان و سرزمین خور که صفاین این بحر از آنجا پوست بایران می آورند براین دریا احاطه دارد . طول آن دویست و هشتاد و پنج فرسنگ و عرض آن دویست و بیست و پنج فرسنگ است و سواحل آن نیز سرحد دشت فیلیق و انشکیل میدهد . این بحر بمراتب طوفانی تر از دریای هند و ترکیه و فارس است چه هفتی از آنها کمتر و باقیانوس ارتباط ندارد و همین نظر در مورد آدمیان نیز صادق است چه کسانی که دارای فکر عیبی هستند کم حرف ترند .

غذای اصلی اهالی مازندران را برنج و تخم مرغ تامین میکند و گندم آن کسی را که نان مازندران و بنک هندوستان و افیون (تریاک) کاژدون را استعمال نکرده

۱ - آبسکون : سکر یا وسکون سین نام رودی است که از سه فرسخی استرآباد از جانب خوارزم آمده بدریای خور می ریزد و محل ریختن آنرا آبسکون نیز گویند و جزیره اش در آن حوالی باین اسم موسوم است و سلطان محمد خوارزمشاه چون از سیاه مقول هریث یافت فراراً بدان جزیره شتافت و هم دو آن جزیره بمرد و دریای آبسکون در آنست و انواء شعرا مذکور بوده چنانکه گفته اند .

گرفت روی دریا جلّه کشتیهای نو بر تو زمین مدح خوانانت ز خروان تا آبسکون از سفارتنامه بخوارزم مرجوم هدایت .

باشد گنج میگذ ولی اهالی محل اظهار داشتند که فقط يك قسم گندم این سرزمین دارای این خاصیت است و اگر آنرا از گندمهای دیگر جدا سازند بقیه دارای چنین اثری نیست و بعضی بدی آنرا نتیجه باد مسموم میدانستند بدین نحو که چون باده زبور بزارع آنان وزد این خاصیت دو گندم تولید میشود. ولی این افسانه است چه در عربستان همینکه باد مسموم می وزد خرما می پزد و ابداً چنین اثری دیده نمیشود.

ایرانیان برای کم هوشی اهالی ملزندان و لادستان هزار گونه مثل ذکر میکنند ولی نباید زاهد بر حقیقت گراف گفت چه برخلاف اینها ابداً کم هوش نیستند همه میدادند که کشمیر نزد هندوها مثل ملزندان است نزد ایرانیان. چنانکه بالبعافه آنرا نمونه از بهشت دانند و رشك جنات عدن شمارند مع الوصف خیلی مضحك است که ایرانیان و هندوها سکنه این بهشت های اختصاصی خود را مورد تسخر قرار میدهند بلی مردان خدا همیشه در این عالم مورد استهزاء دیگران واقع گشته اند ولی این تحقیر ملایه بقدر و قیمت آنان می افزاید. بالنتیجه اجازه دادند که دوازده روز در اشرف بنانیم سپس پادشاه باقشون خود از جلوة شومۀ شهابی روی طهران روانه شد در این قبیل موارد مادر شاه در مصاحبت حرم خود و خدمتکارانی که در طول راه برای او آواز میخوانند حرکت میکرد و قشون بغاصه يك میل بر او احاطه داشت ولی در این جلوه شك افواج نمیتوانستند طرفین راه را مواظبت کنند بنا براین دوشیز خود را در بناگاهی مخفی ساختند که غفلة راه را بر او بگیرند و همینکه صدای پای او را شنودند ظاهر و مانند شیرینی که بشکار خود حمله کند بدو حمله ور شده یکی از آنان (۱) تیر تنگی بجانب پادشاه انداخت که دستش مجروح شد نادر برای اینکه او را مرده

۱- بده بخند مملکت ایران روانه ملزندان شد دو آن جنگل بیکقدم نام غلام هزاره محمد خان تابینی که طایفه ابست از او برآید هرات نادرشاه را بتفك زد دو آن روز رضاقلی میرزا مع هزاره محمد یکجا بسواری بودند نادر شاه از آن بشك افتاد و از سر متوهم شد فرمود که خید کردند و هزاره محمد را بقتل آوردند بیکقدم را از خانه اش گرفته آوردند هر چند زجر کردند که ترا که لمر کرد چنین عملی را کردی سوگند خورد که هیچکس نلرمود خودم میخواستم که شر ترا از خلق الله دفع کنم نادر شاه گفت ترا چه نسق کنم گفت دو چشم را باطل کن چرا که در نظر مهابۀ سپۀ ترا بتفك آورده بودم چشم خوب تدبیر تیر خطا شد بهشت شاه رسید بده

انگاشته تهر دیگری نپندازند خود را از اسب بزیر انداخت . شاه در این حبله موفقیت حاصل کرد چه مجرمینی که مرتکب این عمل و او را کشته فرض کرده بودند رو بفرار نهادند . زنان حرم فریادهای وحشتناک از دل برآورده غلامان و خواجگان گرد آمدند وحشت برهجوم مستولی شد و بجزنجوی مجرمین پرداختند ولی اثری جز يك گلوله تنك كه انداخته بودند از آنان یافت نشد از این پس نادر شاه مسافرت بدین ترتیب را ترك گفت . بداعب نهبان از ترس اینکه مبدا تهمت داین گیر آنان شود سه روز بعد دو نفر اقلان متهم باین جنایت را دستگیر ساختند ولی پس از تحقیقات کامله كه شاه از ییگانهی آنان مطلع شد بهر يك ده تومان با دو بست رویه بخشیده مرخصی و متهم کنندگان ایشانرا جریمه كرد تا منبعد ییگانهی را متهم نسازند چه او بخوبی دشمنان خود را می شناخت .

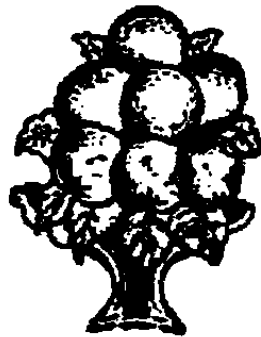
چندی بعد فهمید كه این سوء قصد از طرف پسرش رضاقلی میرزا و عبدالله يك یشكار دربار شده بوده است بنا براین چشم این جنایتكاران را درآورد (۱)
این حلاء مانع از حرکت ما نشد و ۲۴ ربیع الاول ۱۱۵۴ (۱۷۴۱م ۲۸م ۱۷۴۱م) وارد قزوین كه یكی از بلاد عراق هجم است شدیم . خانهها عموما قناتی در داخل بلكه در هبارت دارد كه سه تا پلاده با عقب آنست شاه عباس نهر بسیار مضمی ساخت كه

دو چشمش كشیدند بعد از چند روز نادر شاه چشهای رضاقلی میرزا را نیز باطل نمود بعد از چند روز یشیان شد بعلت مالیغولیا مبتلا و عقلش دیگرگون گردید در هر شهر الف ابواب مستور فرمود خلفی بسیار بشكنجه و بزجر هلاك شدند و قتل فرمود از سفر داغستان مراجعت نموده باصفهان آمد از چند جا خلق عاصی شدند اول صبتان باغی شد عادل شاه را باعسكر ناممنود بزم تنبیه فرستاد صفحه ۴۹ تاریخ بخارا منطقه مصر
۱ - نادر شاه بضم و غضب بزم تنبیه جماعت كرد از مشهد بجناب چناران زد و بهر جا كه رسید حكم بقتل گناهكار و بی گناه كرد چون بسزل خبوشان رسید اطراق فرمود و در ضمن فرموده شد كه طایفه قزلباش همه بنای شورش و عاصی شدن دارند بدم اعتماد بآن طایفه نكرد التفات و مهربانی را بیصاعت افغان و ازبك نمود و اراده داشت كه صیاحی طایفه هجم را قتل عام كند جماعت مذکور مطلع شدند گفتند :

(مصرام) ملاح واقعیل از وقوع باید كرد

بدان وسیله آب باین محل آورده برای زیب معابر آنرا درجوبها روان ساخت . اهالی
ایران فوق العاده بقتل هلاک دارند .

۱.



القمه هشتاد نفر مصلحت کردند نوآن تیره شب بحر مسرای شاهی آمدند هفتاد
نفر از خوف مطب مانند صالح محمد خان قرخلی الشار که از اقوام و سرگرمه یعنی
سرکش کچی باشی بود با شمشیر بدرون خیمه آمدند و شاه مطلع شد امان گفت صالح خان فرصت
نداد يك شمشیر سرش جدا کرد و سری که با فلاك همسری میکرد بشاک مذلت برابر
شد که گفته اند :

(هشوی)

مهر که عین سر نه سرتاج داشت

سری خام سر بخت تاج داشت

نه فلز بجا ماند و نه نلدی

يك گردش چرخ قیلوغری

صفحه ۵۰ تاریخ بخارا منطبقه مصر .

فصل هفتم

مشاجرات در اطراف يك آبه از قرآن كه نادر را بر آن داشت كه امر بترجمه توريه و انجيل كند اخذ نصيب بنفع اهل نسن و علت اين نصيب . قدردانی نادر از طبيی كه مرخصتای او را معالجه كرد . جدا شدن من از اين سلطان برای زیارت مكه

در عين حال كه نادر سرگرم تغيير توران بود در جلسات و مذاكراتی هم كه علماء مسلمين در خصوص اختلاف فرق مذهبی داشتند حضور بهم ميرسانيد هيئت سوره ذيل از قرآن قرائت شد :

«معد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تزيهم ركعا سجدا يفتون فضلا من الله ورضوانا سيدهم في وجوههم من انزال السجود ذلك مثلهم في التوريه ومثلهم في الانجيل .»

نادر از ملای طراز اول ترجمه اين آيه را سؤال كرد . حكيم در جواب چنین گفت كه هيچيان يا ييروان علي پيشواي خود را متصرف بدین صفت شناختند و حال آنكه اهل نسن چهار خليفه اوليه خود را واجد اين صفات دانند . پادشاه پرسيد توريه و انجيل هنوز باقیست يا نه هيئتكه از وجود آنها مطمئن شد نصيب خطمی خود را در اين خصوص موكول بر ارجاع بدین كتب آسمانی كرده ميرزا مهدي اعظمی را امر داد كه بجهودان و نصرانیان مراجعه كرده ترجمه فارسی اين كتب را بدست آورد .

ميرزا مهدي فوراً بكار پرداخت روز و شب مشغول انجام ساموريت مزبور گشت بالنتیجه بطوريكه ديدم باهفت نفر عالم متبحر در اين كتب بتزوين باز آمد و ترجمه كاملی از كتب مزبوره تهیه كرده شهما بشه تقديم داشت ولی چون تهیه مقدمات جنگ با دافستان در میان بود ادامه مذاكرات در اين خصوص را موكول بيازگشت از اين

قشونکشی کردند بالاخره نادر جمعی از علماء فرق مزبوره را دهنوت و گروهی از متبحرین در توریة و انجیل را طلبید نادر مجلس مزبور حاضر گشته طرفدار حق باشند پس از مذاکرات و مشاجرات بسیار اهل تشیع مغلوب و اهل تسنن صحیح الایمان مغربی شدند بنا بر این صورت مجلس تهیه و حضار بهر خود آنرا مهور ساختند و نسخی از آن بدیار اطراف فرستادند ولی این مصمم مبنی بر نظریات سیاسی بود نه کشف حقیقت و منظور اصلی این بود که بدین وسیله سنی های عثمانی را که بسیار متعصب و دوسای مذهبی آنان حق عزل سلاطین مخالف و برگزیدن پادشاهان موافق میل خود را بجای آنان دارند بخود جاب کنند ولی بدون توجه بدین تصنعات بالا اتفاق بنادر شده اعلان جنگ کردند.

در موقع قشونکشی هندوستان نادر علام بروز استعفا را در خود مشاهده کرد. جمعی از زبردستی و مهارت علوی خان طبیب قیة برضی رسانیدند. نادر باو مراجعه کرده امر داد از دملی بدربار وی آید و باو وعده کرد چنانچه موفق بمعالجه او شود وسائل زیارت مکه را برای او فراهم خواهد نمود.

پادشاه این طبیب را توازش یحه کرد. اغلب پسران شاه خارج چادر در برف و سرما متوقف بودند و حال آنکه طبیب مزبور در مصاحبت پدرشان در داخل چادر متمم بود و برای اینکه زحمت نیند نادر تحت روان اختصاصی خود را برای او فرستاد و آنچه معمولاً برای شاه منظور میشد درباره او نیز مجری داشتند. چون شاه شفا یافت بدون اینکه دستوری برای او مین کند حسب الوعده اجازه رجعت خواست. نادر که میل نداشت از چنین وجود ذی قیمتی صرف نظر کند تمام وسائلی که برای نگاهداری او لازم بود بکار برد و در وسائل بدبرایش بیش از پیش اهتمام کرده محبت های بسیار باو کرد ولی طبیب که بسیار لجوج و خود رای بود مصرا بمغاللت خود باقی و در یکی از مواقع خشم خود چنین نوشت: «طیبی را که برخلاف رضای او نگاه دارند نه تنها مفید نخواهد بود بلکه ممکن است مضر واقع شود» نادر که از نگاهداشتن او مایوس شد تن جزیت او در داد.

کاتب مذنب این رساله که همچنان در خدمت این پادشاه بود بامید زیارت مکه معظمه اجازه مصاحبت طبیب علوی را تحصیل نمود. در این وقت نادر برای سرکوبی لڑکی ها که قبیله ای ساکن دافغانستان حرکت می کرد. این مردم دجاج بی باک تمام استحکامات و وسائل دفاعیه خود را تدارک کرده بودند.

فصل هشتم

مسافرت از قزوین به بغداد - شرح چند قریه مهم در همدان - عبارت و مجاری
کوه ی سنون - کوه طاق بنان - راهی که در این کوه احداث کرده اند - سرحد
قدیم و جدید ایران و ترکیه - بغداد قدیم و جدید .

خاندان مله ربیع الثانی ۱۱۵۴ (۴ ژوئن ۱۷۴۱) بنیت طوی دبیج از
قزوین پناه افتادیم و چون نادر شاه تمام حکام عرض راه اوامر مضمومه صادر کرده
بود که نسبت بها از هیچ خدمتی فروگذار نشود در منزل نهایت آسایش و رفاه حال
ما منظور میشد .

از قزوین به همدان هفت روز راه است . کوه الواد در يك فرسنگی شهر همدان
واقع و از حیث زیبایی منظره با کوه کشیر همدی می کند . میگویند جاده که در آن
احداث کرده اند دوازده فرسنگ طول دارد . قریه شیخ ابوعلی سینا در شهر همدان
واقع و فعلا خراب است در اطراف شهر چاه پنجم گنبد علویان ملاحظه شد که گویند
جمعی از خلفای میر سید همدانی در آن مدفونند . و تابوتها عموماً در زیر زمین و سیمی
که زیر گنبد مزبور حفر و طاقی بر آن زده اند محفوظ است . پلکان این مقبره بشکل
مرموزی ساخته شده که اگر سگ مدخل آنرا بر جای خود نهد از خارج قلابان نیست
علت آنست که در زمان استیلای خلفای بنی امیه اولاد علی مجبور بوده اند حتی مدفون
خود را از انظار مقلی دارند چه دزخیان توانای ایشان نمیگذاشتند که حتی استخوان
های حیدری (اعقاب محمد از طرف فاطمه و علی) در آرامگاه خود باقی بماند خفیتنا
کار های خدا را نمیتوان فهمید عبودیان هم خرمی را چون شینی مقدسی و در احترام
قرار داده اند در حالیکه مسلمین اعقاب پیشبر خود را در نهایت مدتی شقیب میکنند
همچنین بنای مفصل دیگری ساارانه کرده گفتند قبر یهود Yudas پسر یعقوب است
از همدان بتوی و سرکان رفتیم .

یست و دوم در کاروانسرای که پای کوه یسئون بنا کرده بودند متوقف و از مشاهده منازل مسقف و پنجره ها و آب انبارهایی که در این صحرا حفر کرده اند متعجب شدیم. صورت خسرو و شیرین را که بر سنگ منقوش و مشاهده شد برانطباق بهتر از حجاریهایی است که در باغات دارالشکوه لاهور دیده ایم حتی میگویند از حجاریهایی که برای زینت قسطنطنیه بکار رفته بهتر است.

یست و پنجم بکرمانشاهان رسیدیم که اعمالی آن اصلاً از طایفه زنگنه میباشد. کوه طاق بستان حاصله نیم فرسخ از شهر واقع و طاقی بگنجایش دو فیل از دو برو در کوه حفر کرده اند مجسمه خسرو سوار اسب بزرگتر از اندازه طبیعی در میان آن نصب و روی گنبد این طاق مانند سایر قسمت های کوه حیوانات و طیور مختلفه برجسته حجاری شده است. از طاق بستان تا مدائن که پایتخت قدیم مملکت انوشیروان و خسرو بوده هفت منزل است.

پس از تماشای تمام دهنی های کرمانشاه راه خود را طی کرده پس از اقامت دوچشمه علی و چشمه قنبر چهارمین روز حرکت بگیلان که آخرین قریه واقع در خاک ایران بود رسیدیم.

این قریه پای کوه بزرگی موسوم به الله اکبر قرار دارد. جاده همدان به گیلان بسطک کوهستانی است و در موقع زمستان مستور از برف است ولی از آن پس تا بغداد تمام مسطح و هوای آن بقدری گرم است که هیچوقت برف در آن دیده نمی شود. نادر شاه قلعه در گیلان ساخته شده کافی برای آن تخصیص داد.

در خروج از گیلان صحرائی نمودار میشود که از آب رودخانه که فاصله فاصل بین خاک ایران و ترکیه است مشروب میشود تا سلطنت نادر شاه کوه الله اکبر حد فاصل بین دولتین بوده چه پس از اغراض دولت صفویه نرکان تا کرمانشاهان را بتصرف خود درآورده بودند.

دومین منزل ما بهروز و سومین بلاد رود و بالاخره بغداد بود که روز چهارم بدان رسیدیم. حکمران (۱) یکی از محترمین را برای هدایت ما معین و در نهایت عزت و احترام از ما پذیرائی کرد. بغداد خیلی پر جمعیت و اراضی زراعتی بسیار در داخل حصار خود دارد این

شهر در ساحل شرقی شط العرب تقریباً روبروی شهر قدیمی که در ساحل غربی این رود واقع و فعلاً خراب است بنا شده ولی بغداد جدید علاوه بر آنکه در دیوار بلندی مزین باستحكامات پوشیده شده از گل معصور است که در موقع جنگ گلوله توپ در گل فرو رفته اثرش خنثی شود خندق وسیعی هم آنرا حفظ میکند و نادر پیروده عماله آنرا محاصره کرد - قبله در بغداد از هندوستان بیشتر بطرف جنوب مایل است .

نصر معروف نوشیروان که در نتیجه حکایات ایرانیان و اعراب نهایت اشتها را پیدا کرده در شش فرسنگی بغداد و ۵۵۵ قدمی شط العرب واقع و هنوز دیواری چند از آن برپاست .

در ساحل غربی شط العرب بمفاصله نیم فرسنگ از شهر قدیمی بغداد مرقد امام موسی کاظم و امام محمد تقی را که کاظمین یا دو کاظم نامند زیارت کردیم قریه بنام ایشان مشهور و این دو معروفترین قبر این سرزمین است . بین این دو مرقد و بغداد قدیم شاید قریب هزار قبر وجود داشته باشد ولی ما بدین قبر شیخ معروف کرخی پرداختیم که دواق و صحنش مانند مرقد دو امام سابق الذکر است ولی از حیث بنا بلمعت آندو نیست . در ساحل دیگر رود خات بمفاصله نیم فرسخ از شهر جدید قبر ابوحنیفه کرخی واقعست که بنای مسجد آن بهتر ولی خرابتر از بنا های چهار شیخ مهابه اش (۱) شده است همچنین مقابر بهاول حکیم و منصور حلاج را مشاهده نمودیم . از مردم این سرزمین پرسیدم حلاج که جسدش را آتش زده خاکسترش را بشط العرب ریخته چگونه توانست دارای قبر باشد گفتند سابقاً هم شرح این واقعه فاجعه را شنیده ایم ولی نتوانستند توضیحی در اطراف موضوع بمن بدهند مسجد دیگری ملاحظه شد که سابقاً عبادتگاه جهودی بوده و تبدیل آنرا بمسجد در نتیجه اعجازی میدانند . گویند کلیمی مزبور سنگی برداشته بجانب علی پرتاب کند دفعتاً جاهی زیر پایش باز شده است .

شهر جدید را مقابر ائمه و مساجد و مدارس بسیار است قبر سید عبدالقادر گیلانی بسیار مزین و زیبا و بنای عالی آن در جنوب درب مدرسه واقع و برش عید الرزاق نیز در آن مدفونست بالاخره مقبره شیخ شهاب الدین سهروردی (۱) بنای

۱ - این شیوخ عبارتند از چند بغدادی و سری قطعی و شیخ منصور هناری و شیخ داود طاهری .

۲ - حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره دوست شمالی شهرزدیک

عالي زيبايست و معدي معروفه از نلامنة اوست .



خندق است گنبد و معبد و مدرسه خوبی دارد . حضرت شيخ مصلح الدين معدي
شیرازی قدس سره از آنحضرت تریینها ياکه چنانکه در بوستان فرمایند :

مرا شيخ دانای مرشد شهاب	دو اندرز فرمود در روی آب
یکی آنکه دوستی خودین مباش	دگر آنکه بر خلق بدین مباش

(از سفر نامه مرحوم حاج ملک الکلام)

فصل نهم

رفتن من بکربلا - تاثیر خاک این سرزمین - جلدۀ کربلا پنجم - طرح و
وصف حله - منار جنبان - ترعه نجف بفرات - مسجد کوفه که سابقاً بتکمه بوده -
فواصل مختلفۀ بغداد بمدینه

پس از مشاهده قابر بغداد و حوالی آن رو بکربلا روانه شدیم . اولین
ایستگاه ما کاروانسرای شور بود که از غوری آب ایتچین معروف شده است و تحصیل
آب شیرین در آن جز در مقابل پول میسر نیستود . منزل دوم شهر محیب است که در
سواحل فرات واقع و نزدیک همین خط بماصله يك فرسنگ قبر سران معلّم ابن عقیل
قرار دارد که بدست حارت شهید و مآذیر يك گنبد در وسط فضائی مدفونند . سومین
روز بکربلا وارد شدیم که بازده فرسنگ تا بغداد فاصله دارد .

کربلا در نتیجه حکومت مسیحه سابق ایران که مردم از کربت ظلم راه فریت
گرفته بدان پناهنده شده اند بسیار پرجمیت است و خصوصاً از موقعیکه بوسیله نوری
بذرات متصل شده در نتیجه حسن موقعیت رو بآبادی است این اقدام بزرگ در نتیجه
مساهی حسن پاشا حکمران بغداد بعمل آمده و ده هزار تومان با قریب دو لك رویه
در این راه خرج کرده ولی اجل فرصتش نداد و نتیجه عمل خود را ندید و بعداً میرزا
اعرف که یکی از درباریان شاه طهماسب پادشاه ایران بود آنها را با تمام وسایق . نخلستان
های بسیار و باغات مفرح زیبائی حوالی شهر را مزین ساخته مرقه حسین ابن علی ۴
و عبدالله پسرش و قبولاسائر شهدائی که با او شهید شده اند در محوطۀ محصوره
قرار دارد . بماصله یست قدم از پنجره جنوبی مرقه حسین ۴ قطعه زمین کوچکی نمایان
است که حضرت خدوآن شهید هم در نقطه که بزمین افتاده است تپه ای بزرگی يك
تابوت سفر کرده اند که از خاک محلی که خیام حسین ۴ در آن برپا بوده انباشته شده .

این تبه بوسیله تخت از انظار پوشیده شده و کسانی که مایل بزیارت آنند در مقابل وجه مقتضی که بهادام دهند بر سر و در عوض قدری از آن خاک را که بترت کربلا معروف است بشخص می‌دهد و خاصیت عجیبی بدان نسبت می‌دهند بدین معنی که در موقع طوفان اگر قدری از آن خاک بیاد دهند طوفان ساکت می‌شود .

کربلا را مرقد و رواق دیگری است که متعلق بباس علی (۱) بر دیگر علی ۴ است که مادرش غاطه نبوده است و اهالی محل معتقدند که اگر کسی قسم دروغ نسبت باین مرقد یاد کند بلا شك گرفتار بدبختی بزرگی خواهد گردید .

بفاصله يك فرسنگ از شهر مزار حر شهر واقع و قبر مادرش نیز که او را از رفتن بكمك حسین منع می‌کرده نزدیک آن قرار دارد و همین نظر کسانی که بزیارت قبر حر می‌روند سنگی بجانب قبر این زن برت می‌کنند بدین اجاظ قبر مزبور خراب و بتوده از سنگ که همه روزه بدان افزوده می‌شود مبدل گشت .

از کربلا تا نجف اشرف از راه صحرا دوازده و از طریق حله شانزده فرسنگ است ولی ما از راه اخیر که ذیلا نگاشته می‌شود رفتیم .

از کربلا بحله ۷ فرسنگ

از حله بلوالکفل ۵

از ذوالکفل بنجف ۴

حله شهر بست برجیت واقع در ساحل شط فرات . بفاصله نیم فرسنگ از حله در کنار همین شط مزار ایوب و قبر عیالش که در تمام مصائب او را همدرد و نه واقف و بفاصله کمی از این قبور چشمه ملاحظه می‌شود که گویند خود را در آن می‌ست و آب آن بنظر من بسیار پسند آمد چه دوتر ترین تریاق امراض بلا علاج است قبر ایوب کوچک و باوجود اعتباری که برای مرمت آنها پیش‌بینی شده است بحالت خرابی افتاده در خروج از این شهر پس از طی دو چلگه قبر شعیب پدر زن موسی را مشاهده نمودیم نزدیک معراب مسجد مربوط بقبر شعیب و همچنین مساجد عده که در ترکیه دیده ام مقابر بسیاری برخلاف حدیث نبوی : (اموات خود را در مساجد دان نکنید) در آنها ملاحظه می‌شود . علاوه چون قبله این مساجد بیشتر بجانب بیت المقدس منحرف است تا بطرف مکه چنین تصور کرده اند که سابقا اینجا کلیسا و صومعه نصرانیان بوده و

بعداً ترکان موافق احتیاج خود آنها را تغییر صورت داده اند . ولی این احتمالات یقیناً و قیمت بخیده من قابل قبول نیست قبل از ورود بطله وصف منارجنبان مسجد شیب را شنیده بودیم و پس از ملاحظه آن و وقوف بحقیقت این امر خیلی متعجب شدیم این مناره که در حائط مسجد بنا شده بقدری منظم است که هر پله آن دو پا عرض دارد . ه پنگه شخصی بنوک آن میرسد بلزوی خود را روی گلوله ای که آنرا محتوم می سازد نهاده بفریاد گوید : (ای مناره معنی خاطر مبس علی حرکت کن) حرکت میکنند و من چون هر آنچه در نظرم فوق العاده و قابل ملاحظه باشد مایل بدیدن آنم باجمعی از اشخاص از مناره بالا رفتیم و آنچه گفته بودند عمل کردیم ولی مناره مثل سنگ بی حرکت بر جای ماند من از خدام مسجد تقاضی کردم که او هم بنوبه خود امتحانی بعمل آورد ولی او هنوز دهان باز نکرده نوك مناره بحرکت در آمد چنان رو بشت نهاد که از ترس برت شدن بکدیگر را محکم چسبیدیم . هم سفر من باین مناره اینده با کمال تعجب این نظره را مشاهده میکرد و با آنکه خدام این عمل را لطفاً مکرر در مکرر انجامداد و هر دفعه همین وضعیت حادث شد نتوانستیم علت اصلی این حرکت را کشف کنیم

از کوفه بنوا الکفل رفتیم که قبر یغبری بدین اسم و چهار جانشین او در آنست و بنای معظی دارد بوسیله چهار بلکان میتوان در آن پایین رفت ولی بقدر داخل آن تاریک است که بزرگت اشیاء را میتوان از هم تمیز داد بنجف اشرف را نیز زیارت کردیم که شهرت کم جمعیت تراز کربلا چه از شط دور و حوالی آن ذراعت خوبی ندارد توقف در خارج شهر خطر ناک است چه غالباً اعراب طغیان کرده تا بشت دیوار شو را غارت میکنند . مرقد علی که در میان این شهر قرار دارد بنای بسیار معظی است و تابوتی که جسد این خلیفه در آن است با حجار کربه مزین شده . هنگامی که ما در این شهر متوقف بودیم نادر شاه زرگر باشی خود را بدای نجای فرستاد که برای گنبد مقابر حسین بکربلا و علی بنجف پوشی از مس مطلا مانند قبر امام رضا در مشهد بسازد . گنبد قبر مظفرخان روشن الدوله در دهلی بهین شکل ساخته شده ولی نه خیلی نازک تراز اینها چه مکرر از نزدیک امتحان کرده و اوراق طلا را خیلی ضخیم بپاشیم

برای اینکه شب از فرات را بنجف آورند خیلی خرج کرده اند و سه فرسنگ

از مجرا را حفر کرده بودند که مرك نادر این اقدام را معوق داشت چه باید می‌رود بیع
فرسنگ طول آن باشد نقشه این کار را چنین کشیده بودند که در اراضی سنگلاخ با
سنگ و ساروج و در اراضی شنزار با استعمال مس و سرب بستر آنرا محکم کنند
اهالی نجف معتقدند که آرامگاه آدم و حوا نزدیک قبر علی است ولی علام
و آنلری که حاکی از صحت این مدعی باشد بنظر نمی‌رسد. زمانیکه کوفه حفر خلفا بوده
نجف از توابع آن محسوب می‌شده و بسیاری از مورخین عظمت سابق کوفه را ضبط
کرده اند و بلا شك برای تنبیه اهالی بدجنس آن بوده که فعلا اثری از عظمت سابق
آن باقی نیست جز مسجدی که علی ۴ در آن مجروح و مقتول شد. این مسجد يك
فرسخ از مزار او فاصله دارد و بر مجراب آن ترجمه این عبارت بحروف درست عربی
ملاحظه می‌شود: (این جامع علی است که امیرالمومنین علیه السلام در آن بقتل رسید (۱)
گویند این مسجد را لوح نبی ساخته ولی من تصور می‌کنم سابقا بنهاله بوده است چه
چندین جای از قشر ساروجی که مسلمین بخلع غریبی آن مانده اند برور ابامدثر شبیه
بدی هوا ریخته و بخوبی از آنجا ها صوری که بر سنگ منقور است دیده می‌شود و در
نتیجه امتحان دقیقی میتوان بقیه را که هنوز مستور است حدس زد این دیوار تهافتی
از بنای قدیمست که همچنان بر جای باقی مانده و بقیه خیلی پس از آن ساخته شده است
گرچه بدجنسی اهالی کوفه علت اصلی خرابی شهر مزبور باشد نباید فراموش کرد که
وقتی منصور خلیفه بغداد را که امروز هم بهترین شهر عراق عرب است بنا و پایتخت
سالك خود قرار داد. کوفه و مداین متروک مانده بود.
از بغداد تا مدینه ۱۸۰ فرسنگ است و در عبور از راه صحرا زیاده زدن
هرون الرشید برای مصوره کردن این راه دیواری بنا و بفاصله چاهی حفر کرده است
و از این راه تا مکه ۲۴۰ فرسنگ راه است.
شرح جزئیات این راه در فصل بعد خواهد آمد.

(فصل دهم)

مسیر کاروان بغداد بسکه از طریق حلب و دمشق - نزدیکی سه واحد مقیاس ساعت
و فرسنگ و کوس یکدیگر

انصر فاصله بین بغداد و مکه همانا راهی است که از صحرای کبیر در طول دیوار زییده
واقع است این دیوار تنها برای این ساخته شده که مسافری نابلد را هادی راه
باشد بلکه نظر به حرکت شن‌های بیابان که ابدآثار عبور مسافرین را بجای نمی‌گذارد
و هر صوم کاروان است ولی جنگهای داخلی اعراب بدوی و عناد ایشان نسبت باحد
با هم را بر آن داشت که از راه خود منحرف شده طریقی را پیش گیریم که خطرات
بسیاری در آن ما را تهدید می‌کرد و بر حسب اظهار حکمران راه حلب و دمشق را
اختیار نمودیم . قبل از ترقیم شرح این مسافت لازم است فاصله حقیقی از بغداد بسکه
را که بر حسب علت ترکان از روی ساعت تعیین شده است از نظر قلوبین
محترم بگذرانم

ساعت و فرسنگ کاملاً باهم مطابقت میکنند چه بر حسب مقیاس يك ساعت
نجومی مدتیست که يك شتر قوی بار دار شصت دقیقه طی طریق کند (؟) و چون مدت
درست مطابق است با يك فرسنگ یا دو کوس و نیم هندوستان . بسیاری از ترکان
ساعت اروپایی در جیب دارند که بوسیله آنها فاصله بین منازل را بطور تحقیق میتوان
معین کرد .

ذکر این نکته نیز بی فایده نیست که اگر جلو احم منازل لفظ غیر مسکون
گذاشته ام بل وجود فقدان سکه چشمه های آب زلالی دارد . معمولاً مسافرین در این
منازل بسد آتش زنه آتش افروخته غذا تهیه میکنند .

اما قاطعاً که فاصله است تنها سکه ندارد بلکه مسافرین مجبورند آب بدانجا

حمل کنند و قاطعی که نیز علامتی بدان اضافه نکرده ایم غیر مسکون است

این فاصله تحقیقی را با دقت بسیار بوسیله عده ساریان و بك نخر حله اربسار
مغرب تحصیل کرده ام علاوه از روی يك ساعت اروپائی كه داشتم خود این فواصل
را با اظهارات ایشان تطبیق نموده منطبق دیدم :

اسم محل	ساعت یا فرسنگ	اسم محل	ساعت یا فرسنگ
از بغداد به نیکجه	۵	از چاه هلس به اتری (غیرمسکون)	۷
از نیکجه برباطمبیاح	۶	از اتری به جریحان	۵
از وباطمبیاح به قرانه	۳	از جریحان بشهر اووه	۵
از قرانه برودخانه مارین	۴	از این شهر به چارملك	۸
از این رودخانه به کبیری	۶	از چارملك بشهر پیره جك	۱۰
از کبیری به یل نو	۷	از این شهر به اهل مسکی	۱۰
از این یل به طاق	۷	از آنجا به باب الایه	۸
از آنجا بشهر کرکوك	۷	از باب الایه بشهر حلب	۶
از این شهر به التون کوبری	۷	از این شهر به خان تومان	۳
از آنجا تا بلاد حیدریه	۷	از آنجا به مراکب	۹
از بلاد حیدریه به آب زیر	۶	از مراکب به مغ سرا	۶
از آب زیر به قراقوش	۴	از مغ سرا به خان شیخان	۷
از قراقوش بسوصل	۴	از آنجا بشهر حاما	۷
از آنجا بساته خراب (غیرمسکون)	۴	از این شهر به حس	۱۰
از آنجا به کسل کوبری	۶	از حس به حصه	۹
از کوبری به دومله (غیرمسکون)	۹	از حصه بسك	۱۲
از دومله بجراحه (غیرمسکون)	۷	از سك بقطیه	۹
از جراحه بشهر نصیبین	۷	از قطیه بدمشق	۱۴
از این شهر بنراوه (غیرمسکون)	۶	از این شهر به ذوالنون (مسولاخان)	
از نراوه به فح حصار	۶	ترخان گوینه	۵
از فح حصار به هلالی (غیرمسکون)	۷	از آنجا به ولی	۱۲
از هلالی بچاه هلس (غیرمسکون)	۹	از ولی به سیره	۸
		از سیره به طوق (بدون آب است)	۱۰

اسم محل	ساعت یا رستگ	اسم محل	ساعت یا فرسنگ
از مرق به مین زوغه	۱۵	از این قصر به بئر القتم	۵
از مین زوغه به بلاه	۱۶	از این چاه به بئر جدید	۱۸
از آنجا بقصر قطران	۱۲	از این يك بقصر هندیه	۱۸
از این قصر بعین الحمی	۱۳	از این قصر بمجلین	۱۲
از آنجا به عاسره	۱۴	از مجلین به بئر النصف	۸
از آنجا بقصر ممن	۶	از این چاه به بدنه	۱۰
از این قصر بطهر الملقه	۱۸	از این شهر بسجد شجره	۹
از آنجا بقصر حکمان	۱۲	از این مسجد بقبور الشهداء	۱۴
از این قصر بقصر ذات الحاج	۸	از این قبور به حدیده	۱۳
از اینجا به فاء السمر	۱۳	از حدیده به بدو حنین	۱۴
از آنجا بقصر نیوک	۶	از بدر حنین به مطاع البیون	۱۵
از این قصر بطهر المار (بدون آب)	۱۸	از آنجا بریج	۱۹
از آنجا به حیدر قلمه سی	۶	از ریج به قدیده	۱۴
از این قلمه به برکه معظم	۱۸	از قدیده بوادی یا جویبار عطفان	۱۲
از برکه معظم بدار العمراء	۱۸	از وادی عطفان بوادی قاطبه	۱۲
از دار العمراء بقصر علاه	۱۹	از آنجا بسکه	۵

بنا بر این مجموع فاصله بین بغداد و مکه ۷۱۸ ساعت یا فرسنگ است که مطابقه میکند با ۱۷۶۵ کوس هندوستان در صورتیکه هر فرسنگ را دو کوس و نیم حساب کنیم.

(فصل یازدهم)

مسافرت از بغداد ب حلب و دمشق - بنای که بامر امیر تیمور در موصل برپا کرده اند - اهالی کوهستان مجاور این شهر و مذهب مخصوص ایشان - شرح اورفته - گفتار در خصوص آینه حلب و هلیه کابل - تصمیم نود در ساختن بهشت روی زمین که اهالی حس و جاافت خود را مدیون بدانند مختصری در وصف دمشق .

همینکه از بغداد خارج شدیم برای رفتن بسر من رای که معمولاً سمره گویند از قریه یکجبهه گذشتم در این شهر مقابر امام علی القی و امام حسن عسکری (ع) را که در منازل شخصی خود مدفون و بنای بسیار زیباییست زیارت کردیم . خدمه و سایر اشخاص مربوط باین دو قبر طبع عجیبی دارند و زوار را در کمال بی شرمی بناوین مختلفه میچابند (۱) .

شیخان یا پیروان علی معتقدند که امام مهدی ع در کوشه چاهی در سمره مدفون است .

بسر از طی منازلی که مشروحاً در راه نامه خود بیان کرده ایم بکرکوک رسیدیم طبق اذوال نویسدگان سابق این شهر جزء کلدیه قدیم محسوب میشده مقابر دانیال پیشبر و ادویس را که در يك بقعه مدفونند در آن زیارت کردیم

موصل شهر است بزرگ واقع در ساحل شط العرب و قبور جرجی مقدس و یونس پیشبر را در آن بنا نشان دادند که در نهایت عظمت و زیباییست و بسر از نجسی بسیار قهیدیم زمانی که امیر تیمور این شهر را مسخر ساخته امر بساختن این بنا کرده است . چون مسافرا از کرکوک بجانب موصل رود جبال شامه در دست چاپ

خود ملاحظه خواهد نمود .

اهالی این جبال بوجود دو خدا ، متقدمه که یکی را ، ظهیر نیکبها و دیگری را متقدمه پلیدیها دانند . و کسی که این آیات قرآن را (اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّسُولِ) جرات کرده نزد ایشان ادا کند سنگسارش میکنند .

این قوم خبیث در قریه آب زیر که در راهنمای خود تعبیر کرده ام سکنی دارند . این طایفه نه بحد معتقدمه و نه بی اعتدالی خود را مغنی میدانند . مَذَالِك قَوَافِلُ مجبورا بلذی برای عبور از گذار رودی که بر قریه ایشان میگردد از آنان میطلبند و آنان مالیات گزافی برای عبور شران مطالبه میکنند قبل از رسیدن بسوئل از زبردستی ایشان در دزدی ، اطلاع داشتیم و خود چندین فقره نهب و غارت ایشانرا نسبت باموال سکنه هجوارشان دیدیم ولی ما در سایه وصیه احمد پاشا و ترس از نادر شاه که میدانستند ما در تحت توجهات او مسافرت میکنیم در نهایت امنیت و آسایش بسر می بردیم و نه تنها هیچگونه نا ارامی در راه برای ما رخ نداد بلکه حکام عرض راه هم در نهایت احترام از ما بیبرائی میکردند مع الوصف عده از همراهان بد بخت کاروان ما را غارت کردند . شش روز در موصل مانده سپس کاروان براه افتاد .

اورده شهرست بر جمعیت و اراضی متصله بدان در نهایت خوبی ذراعت شده است . در مجاورت آنجا معلی را نشان دادند که در آن ابراهیم را بلر نمرود در آتش افکنده اند و درست در پای کوهی که آلت پرت کردن او در آتش ساخته شد و اهالی مدعی اراکه آثار آتند در قطعه ای که چشمه دو میان آتش از زمین برون جسته سجده می ساختند که آب انباری بنوان مغرن همین آب متصل بدانست در این آب انبار مقدار زیادی ماهیست که بدون ترس پیش آمده در دست اشخاص خدا می خورند ولی گرفتن آنها اکیدا ممنوع است .

نزدیک این مسجد یاقی واقعت که در مسیر نظیر آنها ندیده بودم . شهر نمرود در انتهای کوه واقع و برای تبیه اهالی خبیث آن شهر مزبور منروک و راه را از آنجا منحرف کرده اند .

بین موصل و اوره در محاذات فج قصر ملودین که تاریخ آنرا معروف کرده
نمایانست .

حکمرانی محل که از طیب مزبور دعوتی کرد منهم او را همراهی کرده در
قله کوه تماشای سیلر خوبی از مناظر اطراف کردیم تیمور بیجهت این نقطه را محاصره
کرد و هلاکت مجبور به راجست شد . بالنتیجه این شهر را میتوان غیر قابل تسخیر دانست
چه یکنفر که بر فراز این کوه نشینند با قطعات همان سنگ میتوان در مقابل هزار
نفر دفاع کند . برجیک که موقعیت آن در کنار فرات بسیار مطبوع و جبهت فراوان
دارد آخرین نقطه فتوحات شاه اسمعیل است نادر شاه دامت فتوحات خود را تا دیاربکر
که محلی است در بروی چاه عباس و در راهنامه خود ذکر کرده ام امتداد داد ولی
تیمور تمام هسانی را تسخیر کرد . حقیقت این است که تیمور و شاه اسمعیل دشمنی
که محبوبشان بوده اند فرمانفرمایی داشتند و حال آنکه عساکر نادر شاه از او - حرف
شنوی داشته و همین مسئله باعث پیشرفت فوق العاده کار ایشان بود .

اول ذوال حطب رسیدیم . این شهر رودخانه قشک و بازار بزرگی دارد که
دکانین آن بسیار خوب اتفاق افتاده و شخصی در کوچه ها و صابر آن ابداء از کثافت و
پلیدی در زحمت نیست . اهالی بقدری تیز و خوش لباسند که در هر طبقه از مردم ذوق
جدا گانه ای نمایانست . مزار حضرت یحیی قرب مسجد جامع حلب واقعت آینه هنی که
در هندوستان بنام آینه حلب مشهور است از کارخانه این شهر نیست بلکه از اروپا
می آورند همچنین حلبه کابل که ابداء مربوط بکابل نبوده و تنبلی در این خصوص ، غایب
دارم که ذیلا مینگارم ،

در موقع اقامت در بغارا که نادر شاه مرا با صاحب منصبی مله ور پذیرائی و
میزبانی پادشاه توران کرده بود مکرر با این پادشاه که در خصوص وضعیت طبیعی و
محصولات هندوستان خیلی کنجکاو بود مقاولات و مذاکرات داختم روزی در ضمن
صحبت از میوه های این سرزمین گفتم گرچه آلودی بغارا نهایت اشتها را پیدا کرده
ولی ابداء بغویی آلوده ای که در خراسان خورده ام نیست در جواب گفت « این آلو
ها هم مثل حلبه کابل است که ابداء یک درخت آن در بغارا وجود ندارد یعنی نه اینست که درخت آلو
در بغارا نباشد ولی میوه خوبی حاصل نیاورد . »

اهالی حلب و خصوص نظافت و لطافت البسه زیرین خود نهایت حلبه و جدیت
را دارند چنانکه این ضرب المثل شریقی میگوید : « اهالی حلب با سلبه و اهل شام

خسب و هند و ها خداد و ستند . ۴

حوالی این شهر چیز قابل توجهی ندارد فقط زوار آنجا جمع شده و دستچانی تشکیل میدهند که با قافله یا کاروان بسکه بروند .

حاما و حس هو شهر پر جمعیت است که زیبایی خلقت صکنه آندورا معروف کرده و تار بهجه ذیل را در آنخصوص نقل میکنند ،

همینکه سرود نقشه تنظیم بهشتی را که با جنت موعود برابری کند با تمام رسانید امر کرد زیبا ترین اشخاص را یافته جمع آوری کنند تا حور و غلمان بهشت مزبور را تشکیل دهند ولی اجل امان نداده قبل از انجام نقشه مزبور گریبان این سلطان با اقتدار را گرفت و جوانان زیبایی که از هر نوع جمع آوری کرده بود در این دوشهر مجتمع شدند و الله اعلم بحقایق الامور . حاما یا حس در دامن کوهی ساخته شده و بواسطه آسیابی که فیلسوف بزرگی (۱) اختراع کرده آب به آنجا می برند .

در تمام مدت حرکت ما از حس به دمشق هوا فوق العاده سرد و برف می آید دمشق اسم قدیمی این شهر و تمام قلعرو سوره است ولی امروز این سرزمین را شام و این شهر را شام شریف گویند و شاید وجه تسمیه آن چنین باشد که در همسایگی دمشق شهر جدیدی باسم شام بنا کردند و اسم آن برور ابام بشهر قدیمی هم اطلاق شده است .

مسجد بنی امیه که بهترین بنای دمشق در نظرم جلوه کرد بنای بسیار معظی است و غیر حضرت زکریا از آن دور نیست . بازار آن وسیعتر از بازار حلب ولی بنای دکا کین و کلیت آن بدان پایه نیست هر خانه را چشمه ای جدا و باغات مفرح و براز میوه زینت بخش این شهر است درخت زیتون در همسایگی این محل نشو و نما میکند .

اورشلیم که مائیت المقدس گوئیم تا دمشق ده روز راه فاصله دارد ولی چون روز حرکت کاروان مکه نزدیک بود توانستم این شهر را به بینم

از بغداد تا دمشق همواره بجانب شمال پیش می رفتیم ولی از شهر اخیر الله کر تا مکه از طریق صحرا در امتداد دیوار زبیده که قبلا شرح آن گذشت بجانب جنوب

حرکت کردیم • اعلیٰ بنداد رو بغرب ناز میگذاوند ولی قبله دهشقیان رو جنوب
است (۱) • ۱۰



۱ - برواضح است که موقعیت جغرافیائی مکه نسبت بهمشق و بنداد تنبیر

می یابد بنا براین اختلاف جهت قبله این دو شهر موجب تعجب نیست م • هدایت •

فصل دوازدهم

ادامه مسافرت من از طریق صحرا تا مدینه - فایده میر حاج پارتی کاروان
که بهمدار همروفت - احتیاط برای عبور از صحرا - خشکی و مشغولیات زوار -
قلب اعراب بدوی - ورود ما بسکه - ملاحظاتی در اطراف این شهر بوجه اختصار .

هه ساله در ماه شوال زوار در شهر دمشق جمع میشوند و پاشای این شهر
همیشه حسب فرمان پادشاه عثمانی عنوان میر حاج یا رئیس کاروان زوار مکه را دارد
عبور از صحرا بدون جمعیت زیاد غیر ممکن است . در مواقعی هم که کاروان خیلی
خوب حفظ میشود و عده زوار خیلی است کسی که مختصری از کاروان جدا شود
گرفتار اعراب بدوی شده غارت و بیچاره اش میکنند . فایده دیگری که در تبیت
میر حاج مقرر است همانا اطاعت افراد از او در موقع حرکت و سکون است و اگر
جواب بود و این عده رئیس نداشت در جمع باین کثیری اقتشاش عجیبی برپا میشد .
نظامات و مقرراتی که باید در کاروان ملحوظ داشت بشرح ذیل است :
هر کسی باید در محلی که برای او معین شده فرار گرفته در تمام طول مسافرت
آنها ترک نکند . ایرانیان و اشتران آنان باید همیشه در عقب کاروان باشند .

همینکه کاروان ایستاد شتر ها را در محلی که چادر سوابقان زده میشود جمع
میکند . کسی را قدرت تخلف از این مقررات نیست .

اگر منزل خیلی دور باشد شب و روز در راه خواهند بود . فقط یکساعت در
هر یک از اوقات پنجگانه نماز کاروان متوقف میشود و در این مدت قلیل شتران با بار
میروانند و نصف شب نیز یکساعت اجازه توقف و استراحت داده میشود هنگام شب میر
حاج بوسیله موشک توقف کاروان را بکسانی که دنبال کاروان حرکت میکنند اعلام
میدارد . این توقف شب را اخطای گویند . سواران میر حاج دائم از هر طرفه در حرکت
و علاقه میر حاج به جمع و سالم رساندن کاروان بسکه از این جهت است که اگر هفت

سال این عمل را! بقوی انجام دهد در پایان این مدت او را بمقام وزیر اعظمی خواهند رسانید بدین مناسبت سعی دارند که حکومت شام را جز بکسانی که لایق مقام وزارت باشند بدیگری نمانند چه این عنوان بالا ترین مقام عثمانیست .

همینکه کاروان بسیره که سومین منزل از شهر دمشق است و سبده جمیع اوزام خود را برای عبور از صحرا تهیه میکنند ، اهرابه بدوی غله خود را آورده اینجام بفروشد و کاروان پس از تهیه و تکمیل وسائل حرکت برآه می افتد ، فاصله بین منازل این راه از سه جا بیشتر است چه شترهای شام که از حیث بزرگی و طلفت بر انواع خود امتیاز دارند دود خست شده و ممکن است بپرنند ولی حیث زواری که تمام راه را پیاده می بینایند آنها را قوی داشته برآحتی و در نهایت خوبی طی طریق میکنند .

از تمام منازل که در راه نام خود ذکر کرده ام گذشتیم و در کوهی که قوم نمود پایهای ناقه حضرت صالح را قطع کرده اند تمام کاروان بوسیله اسلحه تازی و طبل و کف زدن صدای مهیبی برپا کردند ، سوارانان گفته اگر این احتیاطات نباشد و ناقه صالح بگوش اشتران میرسد تمام از شنیدن ضجه آن از رنج می مردند ، در جوار این شهر غرابه های شهر دیگرست که زمانی از آن معصومه تر بوده ولی چون سکنه آن با پیغمبر مخالفت کرده اند خداوند براین قوم خشم آورده شهر را زبروزیر کرده است میگویند آنان دغمه هایی در گوه حنر کرده اند که خود را از فخر خدا در آنها مصون دارند .

نصر علا براین جبال در مسایگی قلعه خیبر که بوسیله علی علیه السلام فتح شد واقعت و هنوز عده بسیاری جهود و نصرانی درآند که هیچ چیز را در بیشگاه خداوند از کشتن بیکه زائر مکه بر قدر و قیمت تر نمی دانند و برای پیشرفت هر مهمی نفومی کنند چندان از آنان را بقتل رسانند ، باوجود تمام احتیاطات لازمه که حاکم ما کرد نتوانست از قتل سه تن از همراهان که بضرب گلوله آنان مقتول شدند جلوگیری کند ، رئیس ما خواست انتقام آنان را کشیده قلعه خیبر حمله کند ولی اعیان و ارکان کاروان او را ممانعت کرده گفتند این عمل مستلزم توبیخ حرکت شده ممکن است پس از رسیدن بسکه موقع زیارت گذشته باشد .

عبور صحرا فوق الماده ملال آور است خصوصا فواصل زیاد منازل و مفارح طلفت فرسای آن ولی در همین حال تفریحی هم دارد مثلا مشایخی بسیاری که در سراسر

کاروان دینه میشود چراغانی متد متحرکی رادر نظر مجسم میسازد . هر شتری يك چراغ داند و آواز داندگان آنان که هد گویند مفرح خاطر زوار و مسیح این حیوانات است و اگر وحشت از سمیت اهراب بدوی نبود خستگی راه تحمل نا پذیر نیست . چنانکه میتوانم يك کتاب مفصل از خیانت و قلب این دزدان راهزن بنویسم ولی کسانی که اینها را نمی شناسند شاید حمل بر اغراق و مبالغه کنند و اینجا فقط بذکر دوسه فقره از راجع ترین تقلبات آنها میپردازم .

مثلا هنگام شب که قدمت اعظم کاروان از شدت خستگی بر شتران راهوار خفته اند پنج شش عرب بسراغ آنکه بارش بهتر است می آیند (بطوریکه همه می دانند بار شتر بقسی است که اسباب و اموال را یکطرف و آذوقه راه را طرف دیگر می برند) چند نفر خورجین اسباب و اموال را گشوده همه را می ربایند و دیگران طرفی که آذوقه در آنست نگاه می دارند که خورجین در نقطه که مسافر میدار شده اسباب وحشت کاروان شود ولی بعضی اینکه اتانیه مسافر را بردند دقت همه را رها کرده فرار می کنند .

شنا شتر از افتادن صاحب و بغیه بارش دم کرده . بخواند خود را از رقبایش جدا سازد و اغلب در این قبیل موارد سر و دست مسافر بدیخت شکسته منتهی برگشت میشود (۱) . اعراب بسرعت تمام می دوند و من دو مورد آنرا که خود دینه ام ذیلا می نگارم . یکی از زوار کاروان ما لغت شد تا وضو سازد چون بنماز ایستاد یکی از رقبایش کمر بند ویرا که سیصد مهور (۲) در آن بود برداشته مواظبت میکرد دقت عربی کمر بند را از دست او کشیده فرار کرد و با آنکه سواران فوراً او را تعاقب کردند اثری از وی نیافتند .

روز دیگر یک نفر يك شیرازی که وضو میساخت دقت عربی آفتاب او را ربوده مثل تیر از نظر غائب شد .

یکی از معاصن ما از ضعف و ناتوانی در صحرای خیبر وفات یافت او را در شن دفن نمودیم .

پس از خروج از هلا طبق راهنما خود تاسدیت طی طریق کردیم لسی الورد

۱ - اغلب به شتر را يك مهار بندند که اولی شتربان و دومی تاجرو-ومی

نوکر و آذوقه و مال التجاره را حمل میکنند

۲ - پول طلای هندی معادل ۱۶ روپیه .

مرقد پیغمبر اکرم (۱) و قبور دیگر که در مجاورت آنست زیارت کردیم پس از
اجراء مراسم معمول کاروان ما از مدینه خارج و عثم ذی الحجه وارد مکه شدیم .
پس از آنکه تکالیف لازمه حج را بجا آوردیم بشاهمه نقاط قابل توجه مکه و حوالی
آن پرداختیم . سنک فرش دور خانه کعبه و محل تولد پیغمبر و مسجد الجن که بقینا هم
کف سطح قدیمی شهر است خیلی گودتر از سطح فعلی آن بنظر میرسد و علت آن
هبانا خرابی اشیاء قدیمه شهر است که سطح قدیم را بالا آورده و این دقت را در بسیاری
از نقاط قدیمه دیگر کرده ام .

زنان مکه گلوله های سبز رنگی بگردن انداخته خود را خیلی دار با تصور
می کنند .

شریف فعلی مکه سعود است که فوق العاده نزد اهالی و اتباع خارجه محترم
بوده خصوصا ذوار که حق بسیاری بگردن آنان دارد .

۱ - مسجد و روضه مطهره و حرم حضرت سلطان الانبیاء علیه الصلوٰة و السلام
در قسمت شرقی شهر واقع طول آن از جنوب بجانب شمال و عرض آن از مشرق بدست
مغرب ، ابواب آن از جانب مغرب باب السلام و باب الرحنه و از سمت شمال بنب مجیدی
و از مشرق باب النساء و باب جبرئیل علیه السلام است پنج مناره بسیار مرتفع را بر حوالی
حرم برافراشته اند که هر شب بر کمر و فراز آنها قناریل عظیمه روشن میشود تمام حصار و
طاق و رواق های حرم از قطعات بزرگ سنک تراش و فرش صحن مسجد و ایوانهای
آب سنک سرمر فیلی است در مسجد و ایوان های آب و حجره
مسافت دوست و هشتاد ستون بسیار مطهر و مرتفع از سنک بکار برده و بر آنها
قسمی بسا کمال مهارت طاق فلانی زده اند که ابدالدهر رخنه و خرابی در او کان
آن راه نیاید برای پایه این ستونها زمین را بقدر دوازده ذرع حفر کرده و فرو برده
اند پایه های مجوف را با سنک و آهن پر آورده و بعد در جوف آنها سرب ریخته
و ستونها را بر آنها نصب نموده اند سه محراب که یکی از حضرت خاتم الانبیاء علیه
الصلوٰة و السلام و یکی از حضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه و دیگری از سلطان سلیمان
عسانی است در کمال خوبی از قطعات سنگهای الوان بوضع خاتم کاری ساخته اند در
این مسجد است ائمه مذاهب اربعه بنوبت نماز در آنها میگذازند و همچنین خطبای مذاهب
اربعه بر منبر حضرت سید المرسلین علیه الصلوٰة و السلام که در قرب محراب آن حضرت
است بنوبت خطبه میخوانند . (هل از سفرنامه خطی مرحوم حاج ملک الکلام)

فصل سیزدهم

حرکت من جده - نشستن من بیک کشتی اروپایی برای رفتن به هوگلی -
وصف مختصر اختصار - لنگر انداختن کشتی ما در بند یثری و مدرس و رسیدن
ما به هوگلی و رفتن ما از آنجا به فراسدانگه - تریف کلکته - تفصیل در بیان
ملکرات - عزیت من از مرشد آباد - یادداشت در خصوص سرزمینی که برای رفتن
به دهلی از آن گذشتیم .

اول ماه ربیع الاول ۱۱۵۵ (۲۴ آوریل ۱۷۴۲) پس از سه ماه توقف از
مکه حرکت و بجانب بندر جده که دو روز تا مکه فاصله دارد رفتیم . بفاصله کمی از
این شهر معلی را مشاهده نمودیم که گفتند مادر ما حوا در آن مدفونست . محیط قبر
که شبیه باغچه است بطول ۱۹۷ پای من بود گنبد کوچکی در میان آن بر افراشته
و دور آنرا بوسیله نرده چوبین محصور کرده بودند (۱) سلطان قسطنطنیه در تعیین
حکمران جده و شریف مکه که همواره از اعیان شریف قدیمی باید انتخاب شوند اغلب
از قبیله بنی حسن تعیین می نمایند .

چون تقریباً تمام اعیان مکه از زنان صیغه متولد شده اند کسی که در موقع
نزع رقیب خود را حرامزاده خطاب کند او را نزد شریف برده تنبیه کنند (۲) اروپاییان
در جده ادوات نمایندگان تجاری دارند ولی شریف بایشان اجازه ورود بیکه را
نداده است .

۱ - یک مسافر انگلیسی که از این قبر صحبت میدارد طول آنرا بیست باضبط
کرده و اهالی میگویند قد آدمهای سابق دنیا در قرون قدیمه چنین بوده است این عبارت
را بزبان عربی روی آن نوشته اند «امانا حوا» مراجعه شود بسفارت
مستر روك در سواحل عربستان و بحر احمر و مصر صفحه ۷۷ بااصله ۲۰ ترجمه آن

یکماه در این شهر مانده سپس بزم بنگاله بگشتی ای که ناخدای اروپائی داشت نشستم. در مینا لنگر انداخته یازده روز برای ذخیره آب و آذوقه و کارهای تجاری توقف کردیم.

مخا شهر بست از توابع یمن سلطان این سرزمین را امام یمن و پابنخش را (صنداء) گویند.

اهالی یمن عموماً پیرو عقیده زیدیه و مقابر شیخ عثمان شادلی و شیخ ابوالحسن شادلی در این مکان است نویسنده معروف کتاب تعلات الانسی (۱) مینویسد آب تمام جاه های این سرزمین قبل از اینکه این دو شخص مقدس در آن مدفون شوند شور بوده ولی خلا شیرین و قابل شرب است. من در ماه ژوئن یعنی فصلی که انگور وانه و هلو در بازار فراوان بود بدین محل رسیدم. اغلب منازل سه چهار مرتبه دارد و مال حکمران که عنوان دوله دارد شش مرتبه بود.

همینکه ناخدای ما کارهای خود را در مخا انجام داد شراع کشیده حرکت کردیم و پس از عبور از جزیره سفوطره داخل اقیانوس عظیمی شدیم که میگویند بیج وسیله قمر آنرا نمیتوان معین کرد بهمین دلیل ماهی در آن یافت نمیشود. پس از بیست روز کشتی رالی که از اقیانوس گذشتیم يك ماه فقط مشاهده نمودیم. ناخدا و صاحبان دیگر از مشاهده آن که علامت نزدیکی بخشکی بود شکر خدا بتمالی را بجای آوردند بالاخره سه روز بعد جزیره سراندیب در دست چپ ما نمایان شد. این جزیره عظیم که از جهت داشتن دارچین معروف شده و امروزه متعلق یاروپاییان و جبال بر از چشمه های صاف و گوارا دارد تا چهار روز نمایان و بنجین روز از نظر مغایب شد چهار روز پس از غایب شدن سراندیب از نظر در کنار بند بشری (۲) لنگر انداختیم که مستمره ایست متعلق بفرانسه در ساحل ار کوٹ فرانسویان نتوانستند پیش از يك موزه تجاری و مفازه هائی برای فروش در مل التجاره های خود از پادشاه هندوستان اجازه تحصیل کنند ولی شهر مهمی در ساحل تشکیل داده اند برای رفع خشکی و انجام بعضی امور تجاری بیست روز اینجا توقف کردیم و از آنجا به رس (۳) که

۱ - جلی

۲ - بیچتری یا یند بچری

۳ - چنابونن

شهریست در مجاورت بندیشری و کشتی ها بناسبت تروت و تجارت آن در آنجا لشکر اندازند رفتیم .

خواه از عدم مراقبت صاحبنهبان یا تاریکی فوق العاده شب معرکاهان ملتفت شدیم که چهار کوس از این شهر گذشته ایم چون باد مخالف وزیدن گرفت پس از ظهر ۱۵۰ کوس در هر بیست و چهار ساعت توانستیم هشت روزه خود را به بندری رسانیم که بشرح فوق از نزدیکی آن گذشتیم . بدین معنی که نهمین روز عزیمت از بندیشری بنا موافق رو بشدت نهاده در يك لحظه بندرس رسیدیم . دیر زمانیست هکه انگلیسیها در ساحل ارکوت (۱) صاحب این موزه شده اند و آنجا هم برتریبوطن خود زندگانی می کنند . زنان بدون حجاب در محافل و مجامع عمومی حاضر شده با آزادی مردان هرجا بخواهند می روند . همینکه کار های ما در مدرسه اختتام یافت لشکر کشیده رو بجانب هوگلی حرکت کردیم .

از آنجا بیکه بخواست خداوند هوا نا اینجا مساعدت کرده بود من ابد با مضامرات سفر بحری بر نهاده بودم ولی در نزدیکی با یسور که در سواحل آن کشتی رانی بسیار خطرناک است چنان طوفانی پدید آمد که این مثل قدیمی از نظرم گذشت : « آدم عاقل دوبار سفر بحری نمیکند چه مشقات بار اول کافی است که او را از سفر دوم باز دارد » طوفان چنان مهیب و امواج چنان شدت بجدار کشتی میخورد که آب بداخل رخت گردنا خدا و صاحبنهبان در خیه چنین تصمیم گرفتند که مال التجاره های خود را ترك گفته بوسیله زورق کوچکی فرار کنند ولی خدا بتمالی برای حفظ جان عده ای از نیکان که در کشتی بودند بقیه را هم حفظ کرد چه طوفان آهسته و بآهسته فوق العاده مساعد شد چنانکه خداوند در کتاب آسمانی خود فرموده « ان مع الصری یسری » پس از خلاصی از مضامرات سابق الذکر وارد رودخانه بسیار خطرناکی شدیم چه اگر کشتی بجای چپ منحرف میشد بشن می نشست . صاحبنهبان این قسمت رودخانه را بادقت کامل گذشته و چون بسیاری از کشتی های اروپاییان و هندوها در این سواحل غرق شده است علائی در سطح آب گذاشته اند که هادی سیر کشتی و شاخص نقاط خطرناک باشد . این علامت عبارت از چلیک های شنلور یست که اروپاییان پیاپی گویند و بر حسب آنچه تحقیق کرده ام بوسیله طنابی این چلیک ها را بلنگری که بقعر رودخانه افتاده بسته اند و این طناب ها را با قسمی قطران که بجدار کشتی ها ملتهب اندوده اند که بزودی در

آب نبوسد . از بالیسور تا هوگلی تقریباً بیست هفتاد از این پست ها را دیدم . بدمساحه
وزیدن گرفت که بلطف خداوند صحیح و سالم وارد هوگلی شدیم . ضمیمه محمد شاه
بعضی از رجال مله رانهای دکن را بر آن داشته بود که در بنگاله اغتشاش کنند و چون
بندر هوگلی هم در تصرف آنان بود مجبوراً در فراسدانگه که مؤسسه ایست متعلق
به فرانسویان در شاندرناگور (۱) پیاده شدیم .

شهر کلاکت که انگلیسی ها بر ساحل دیگر رودخانه یعنی ساحل غربی آن ساخته اند
از جهت وسعت و اهمیت بر فراسدانگه امتیاز دارد و ملل مختلفه اروپا از فرانسوی و
انگلیسی و هلندی و برتقانی و آلمانی و غیره در آن دیده میشوند و باستانی بسبک و
صلبته اروپا در آن ترتیب داده اند و درختانی که باشکال مختلفه در آورده اند منظره
بسیار جالب توجه بر بدانها میدهد . این اروپاییان هر يك در موسسه خود جدا گانه
زندگانی میکنند و از جهت آداب و اخلاق همانند که در سلطنت خود بوده اند . کلیسا
های مختلفه ای دارند که در آنجا مجتمع میشوند . در میان ایشان صنعتگران بسیار است
که امالی محل هم بعضی از صنایع حر و انقالی آنانرا آموخته اند عساکر و صنعتگران
اروپا در عالم بی نظیرند چه با آنکه مله رانها اینهمه لاف و گزاف دارند و مسکن است مانند
مور و ملخ از اکتاف جبال سر از بر خود و متاع و مال التجاره اروپایی هم برای تطبیع
آنان در فراسدانگه و کلکت به مقدار زیاد موجود است و از هوگلی تا فراسدانگه هم ریش
از دو کوس فاصله بوده و مثنی اروپایی در آن بیش بیست معبدا کوچکترین حله
بدانجای نیاورده اند و میترسند مبدا اروپاییان برای حفظ آسایش خود متحد و
متفق شوند .

دولت همه ز اتفاق خورد بی دولتی از غلاق خیزد
اروپاییان در تبراندازی با توپ و تفنگ استاد ولی در شمشیر بازی بد طولانی
ندارند . بنگاله محلی است وسیع و حاصلخیز که عایدات بسیار دارد ولی بارانهای دائمی
و مجاورت دریا هوای آنرا فوق العاده مرطوب کرده است .
اول محرم ۱۱۵۶ (۱۴ فوریه ۱۷۴۳) مرشد آباد را پس از هفت ملاقات
ترك گفتیم و از ترس اینکه مبدا گرفتار مله رانها که در این سرزمین بسیارند شوم

از گانو عبور و جادهٔ یورپه و تبرهوت را گرفته بجانب پته (۱) رهبار شدم .
آب و هوای یورپه بقدری بد است که اهالی را مبتلا بامراض مزمن میکند
ولی در عوض از داشتن حکمرانی مانند سیف خان خوشبختند .
عظیم آباد که معمولا پته گویند شهر بزرگ آبادیت و رود گانو که بسیاری
از رودخانه هادران می‌ریزد از میان آن می‌گذرد و پس از مشروب ساختن بنگاله
بدریا می‌ریزد . اروپاییان در این شهر ابنیهٔ عالی ساخته و تجارت فوق العاده مهمی در
آن دارند . این سرزمین بملت برك فلفل هندی که در آن هل آمده اطراف فروخته
بسیار مرفعت و برنج پته که سال بنگاله مرجع است یکی از اقلام صادرات آن محسوب
و بنیت اهلی بفروش میرسد .

چون اعلیحضرت محمد شاه دیر زمانی قناعت داشت مکرر در مکرر مصاحب
مرا کتبا بدربار احضار فرمود . این دهونهای پیایی ما را در گرمای برج جوزا مجبور
ترک پته کرد . بنابراین از طریق بنارس و اده آباد و فرح آباد دهم جمادی الثانی ۱۱۵۶
(۲۱ ژوئیه ۱۷۴۳) بدلهلی که بیش از چهار سال آنرا ترک گفته بودم وارد شدم .

پایان

فهرست مندرجات

شرح

صفحه

۲- دیباچه

۴- فصل اول- عزیت مولف از شاه جهان آباد (دہلی) بسیت قشون

نادرشاه - اردو زمین ما در ساحل رود چناب - سردی
فوق العاده آب این رودخانه قشون کشی نادر بر علیه افغانه
و غیره - ملاحظات در خصوص حوالی کابل -

۷- فصل دوم- حرکت بر مشقت در یوگیشا - اراضی عجیب ساحلند

- سیاحت يك سائل برهمنی - رسیدن ما بقندھار و هرات
- مختصری در شرح این شهر و خیمت و تقسیم کشور ایران -

۱۲- فصل سوم- عزیت از هرات و رسیدن ما به مرو جاق - اسلامی قبائل

اصله ای که در ایران در گردش اند و طریق زندگانی ایشان -
صحرای واقع بین هرات و بلخ - شہای در وصف شهر
اخبرالذکر - اندیشه های راجع بقبر تاتارستان و عربستان
و تروت بی پایان و سرشار هندوستان -

۱۷- فصل چهارم- حل مشک قبر نیمور از سمرقند بمشهد - حرکت از بخارا

نا چار جو - توصیف حوالی این شهر - ملاحظات جغرافیائی
در خصوص جیحون و سیحون -

۲۱- فصل پنجم- اشتباه عجیب از بکها که منجر بنجات قشون ما شد - تاخت

و تاز در خوارزم - بازگشت قشون از راه مرو شامعجان
بخراسان - شرح و بیان کلات خراسان - اختصاصات و
امتيازات این دو شهر هم اسم - شرح و توصیف مشهد

۲۶- فصل ششم - عزیت مادر رکاب نادر بازندگان - واه سخت و خطرناک

از مشهد تا استر ابلد و اهرف - پارانهای موسی‌مازندران
مانند بنگاله - دریای قزقم - دریای مازندران - غذای
اهالی این ایالت - وضعیات ایشان - سوء قصد نسبت بنادر
شاه - دریان افیون یساتریاک - سلیقه ابرایمان در
خصوص قنوت .

۲۷- فصل هفتم - مشاجرات در اطراف يك آبه از قرآن که نادر را بر آن

داشت که امر بترجه نوریه و انجیل کند - اخذ تصمیم به
تقع اهل تسنن و علت این تصمیم - قدردانی نادر از طبیعی
که مرض استسقای او را معالجه کرد - جدا شدن منت از
این سلطان برای زیارت مکه .

۲۸- فصل هشتم - مسافرت از قزوین به بغداد - شرح چند قبر مهم در همدان

- هاروت و حجارى کوه بی ستون - کوه طاق بستان -
راهی که در این کوه احداث کرده‌اند - مرشد قدیم و
جدید ایران و ترکیه - بغداد قدیم و جدید .

۲۹ - فصل نهم - رفتن من بکربلا - تاثیر خاک این سرزمین - جلد

کربلا بنجف - شرح و وصف حله - منارجنبان - ترعه
نجف بفرات - مسجد کوفه که سابقا بشکوه بوده - فواصل
مختلفه بغداد بهینه .

۳۰- فصل دهم - مسیر کاروانت بغداد به مکه از طریق حلب و دمشق -

نزدیکی هوا و اندازه مقیاس سلامت و فرسنگ و کوس به یکدیگر .

۳۱- فصل یازدهم - مسافرت از بغداد بحلب و دمشق - بنایی که بامر امیر

تمبو در موصل بر پا کرده‌اند - اهالی کوهستان مجاور
این شهر و مذاهب مخصوص ایشان - شرح اورخه - گفتار
درخصوص آئینه حلب و هلیله کابل - تصمیم نسرود در
ساختن بهشت روی زمین که اهالی حس و جلالت خود را
مدیون بدانند - مختصری در وصف دمشق .

۹- فصل دوازدهم - ادامه مسافرت من از طریق صحرا تلمدینه - فایده

میرحاج یا رئیس کاروان که بجلدار معروفست - احتیاط
برای عبور از صحرا - خشکی و مشغولیات زوار - تقلب
اعراب بدوی - ورود ما بسکه - ملاحظات در اطراف این
شهر بوجه اختصار .

۱۰- فصل سیزدهم - حرکت من بجهه - نشستن من بیک کشتی اروپایی

برای رفتن به موگلی - وصف مختصرا پنجاه اختصار - انگار
انداختن کشتی ما دژ پندیشری و مدرس و رسیدن ما به
موگلی و رفتن ما از آنجا به فرامداگه - تعریف کلکته
- تفصیل در بیان ملغرات - عزیمت من از رشداآباد
- یادداشت در خصوص سرزمینی که برای رفتن بدعلی
از آن گذشتیم .



(آگهی)

بدوستان دانش

بدینوسیله اطلاع میدهد که این بنگاه با توسعه کار چاپ خود
همه گونه سفارش مطبوعاتی را قبول و چاپ کتاب را با مرغوبترین کاغذ
و نازلترین بها در کمترین وقت ممکن انجام میدهد.

دفتر اداره مطبوعاتی پروین

تهران - لاله زار

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۲۲	نگاهت	نگاهت
۵	۳	آب	آب
۶	۲۲	ابوحنفیه	ابوحنفیه
۷	۵	مقسم شده	مقسم شد
»	۷	یونگبشا	یونگبشا
»	۱۳	تبیجه	تبیجه
»	۱۷	اقضای	اقضای
۱۰	۵	مرو شامجهان	مرو شامجهان
۱۳	۱۱	راکب بزمین	راکب را بزمین
۱۴	۹	مرو شامجهان	مرو شامجهان
۱۸	۱	غاصه	غاصه
»	۹	خوند	خوند
۱۹	۲۱	Gaxerte	Jaxarte
۲۱	۲۲	جیویان	جیویان
۲۲	۳	ولی ملت هزار	ولی چون هفت هزار
»	۴	اعزام داشت	اعزام داشته بود
۲۳	۹	جیال	جبال
۲۴	۱۴	قیبر	قبر
۲۵	۲	لا تو جای	لا تو و جای (۱)
۴	۴	رساله و نورا	رساله نورا
۲۷	۹	استر آیل	استر ایلاد
»	۸	بسیار و بها بود	بسیار و بها بوده
۲۸	۲۶	دو چشم	دو چشم
۲۳	۲۱	قبر یهود	قبر یهودا
»	۴	Iudas	Judas

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۴	۱۸	نادرهه قلعه	نادر قلعه قلعه‌ای
۴۳	۱۲	بصر تیوه	بصر تیوه
۴۴	۱۷	زیبایست	زیبایست
۴۵	۷	بلدی	بلدی
۴	۱۹	شده و اهالی	شده و اهالی
۴۹	۱۱	کثیری اغتشاش	کثیری اغتشاش
۵۲	۱۸	حیره	حیره
۴	۱۹	سطیر	سطیر
۵۴	۲۴	امور تجای	امور تجاری
۵	۲۶	۲- پیچاری بایند پیچی	۲- پیلچری بایند پیچی

(۱) پس از طبع کتاب اصل هم بدست آمد ولی بقدری نزدیک ترجمه

منظوم مترجم است که در مصرع ثانی فقط دو کلمه پس و پیش است
بیت

در هیچ نقبه نیست که نبود نوای تو عالم بر است از تو و خالیست جای تو

کتابی که بزودی منتشر خواهد شد

تاریخ فلسفی و شمیم - چون تاریخ فلسفی ویژه سالهای پنجم و ششم مدتی نایاب بود بوسیله این اداره برای دانش آموزان چاپ و پخش میگردد .

((نقشه های پنج قطعه عالم با چاپ رنگین))

از روی بهترین نقشه های فرهنگی **Forest** عکس برداری شده و برای تزئین اطاقها و استفاده دانش آموزان دبیرستانها کمک بزرگی است که این اداره بعالم فرهنگی نموده است بهای این نقشه های بی نظیر هر قطعه ۵۰ ریال و بکدوره کامل آن دویست و پنجاه ریال است

اداره مطبوعاتی پروین

مرکز چاپ و پخش کتاب

دوره کامل بازیگران عصر طلائی
شامل شرح حال زندگانی داور -
تیمور تاش - آیرم - طهماسبی - دشتی -
امیر خسروی - مدرّس باعکسهای مختلف
و چاپ جدید منتشر شد بهای این دوره
ها هریك ۵۰ ریال و به خریدارانیکه
بیش از ده جلد ابتیاع فرمایند تخفیفی
داده می شود .

دفتر اداره مطبوعاتی پروین